

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهارم
شماره ۴۵ - آذر ۱۳۸۲ - دسامبر ۲۰۰۳

مرگ یک بار شیون یکبار

آشی را که آمریکائیان برای ایران پخته‌اند حکم شمشیر تهدیدآمیز دموکلس را دارد که بر بالای سر رژیم جمهوری اسلامی آویزان است.

چرخ گوشت آمریکائی طوری است که اگر انگشتت را بدهی لای آن دستت را نیز بدرون می‌کشد و بدنت را قطعه قطعه می‌کند.

این را گفتیم تا روشن شود که رژیم جمهوری اسلامی با سیاست بدون تعمق و ماجراجویانه و نادرست خویش در لبه پرتگاه خیانت ملی قرار گرفته و خود خویش را به بن بست کشانده است. مثل خودم کردم که لعنت بر خودم باد بهترین مصداق حال زار این رژیم است. روشن است که سرنوشت همه رژیمهای ضد مردمی بهتر از این نیست و برای نجات سر خود حاضرند بهر ننگی تن در دهند.

در برخورد نسبت به امضاء پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح های هسته‌ای بتدریج مرزها روشن و روشن تر می‌گردد.

بتدریج روشن می‌شود که چه کسی و از چه دیدگاهی با دست یابی ایران به فن‌آوری اتمی مخالف است.

حزب کار ایران (توفان) در دو شماره قبل مواضع اصولی خود را در مورد برنامه تسلیحات اتمی رژیم جمهوری اسلامی مطرح ساخت و پیشنهاد خلع سلاح عمومی در مسئله تولید سلاحهای کشتار جمعی و از جمله بمب اتمی را بیان داشت. ولی موضعگیریهای اخیر سلطنت طلبان که در خدمت منافع صهیونیستهای اسرائیل و امپریالیستهای گام می‌زنند ما را بر آن داشت که لاشه استدلالات متعفن آنها را بر میز تشریح قرارداده و ماهیت مخالفت آنها را بر همگان روشن کنیم.

در برخورد به این مسئله رفقای ما از ایران خبر می‌دهند که فضای عمومی همان استدلالی را می‌پذیرد که حزب کار ایران بدرستی تحلیل کرده است. مردم ایران از سخن زور شنیدن و شانناژ ممالک امپریالیستی را تحمل کردن جانشان به لب رسیده است. آنها می‌بینند که امپریالیستها که همین رژیم ... ادامه در صفحه ۲

فلسطینی شدن عراق، شکست استراتژی امپریالیسم

و صهیونیسم

تکیه‌گاه آمریکائی‌ها رهبران خود فروخته کرد، حزب رویزیونیست عراق، عمال وارداتی نظیر کادرهای "حزب کمونیست کارگری" با عینکهای آفتابی، چندین هزار مهاجر جاسوس اسرائیلی و سلطنت طلبان اسلام پناه ایرانند که چشم امیدشان به نوه آیت‌الله خمینی باز شده است.

رامسفلد وزیر جنگ آمریکا تردید خود را در مبارزه با مردم عراق در طی اطلاعیه‌ای از جانب وزارت دفاع آمریکا اعلام کرده است. وی معتقد است که بنحوی آنها پیروز می‌شوند ولی نه باین زودی های زود، وی می‌گوید "ما میلیاردها خرج مبارزه با تروریسم می‌کنیم و آنها میلیونها". وی می‌گوید آیا ما روزانه بیشتر از قاریان و مدارس قرائت قرآن که تروریستها را با جلب، آموزش آنها و تربیتشان علیه ... ادامه در صفحه ۵

سیلی نقد و حلوی نسبه

تسلیم ننگین رژیم جمهوری اسلامی ما مقاله‌ای بنام "مرگ یکبار شیون یکبار" را نوشته بودیم که خیر توافق ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را در رسانه‌های گروهی خواندیم.

بر آن شدیم که مقاله‌ای جداگانه نیز در این زمینه به نگارش آوریم.

رژیم جمهوری اسلامی بیانیه‌ای را در باره برنامه‌های اتمی خویش صادر کرده است و آنرا به عنوان پیروزی رژیم جمهوری اسلامی جا می‌زند. آیا این توافق نشانه پیروزی رژیم جمهوری اسلامی است و یا اینکه ننگ تسلیم به صهیونیسم و امپریالیسم در پس جملات گنگ و بی سر و ته است.

در بند ۲ می‌آید: "مقامهای ایران مجدداً تأیید نمودند که سلاح هسته‌ای در دکتترین ... ادامه در صفحه ۸

معجزه امامزاده "رفراندم"

وقتی کسی از رفراندم سخن می‌راند این توهم را می‌پراکند که گویا در چارچوب رژیم ولایت فقیه امکان تغییرات اساسی وجود دارد.

وقتی کسی باین توهمات دامن می‌زند این فکر را تبلیغ می‌کند که می‌شود در چارچوب این رژیم جای جمهوری اسلامی را با یک جمهوری عرفی عوض نمود.

وقتی کسی باین توهم دامن می‌زند معتقد است و یا خودفریبی می‌کند که گویا امکان تغییرات عمیقی نظیر تبدیل حکومت شرعی به عرفی در چارچوب قانون اساسی موجود جمهوری اسلامی آنهم بدون توسل به قهر ممکن است.

وقتی کسی در کنار رفراندم به روش مسالمت آمیز و صلحجویانه نیز بعنوان چاشنی تبلیغاتی می‌افزاید منظور این است که با همه پرسی و بدون توسل به قهر می‌شود این رژیم را از پای انداخت. و مردم را فریب می‌دهد که گویا دشمنان مردم بجز زبان گلوله به

وقتی کسی به مردم می‌گوید که چنین امری اساساً مقدور است و برای بهبود ... ادامه در صفحه ۷

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مرگ یکبار...

صدام حسین را مسلح کردند و از تمام یاری‌های دانش امروزی برخوردارش نمودند و وسایل کشتار جمعی را در اختیارش قرار دادند تا بایران حمله کند، همین امپریالیستها که استقلال افغانستان و عراق را به مخاطره انداخته و در مرزهای ایران قوای مسلح جنایتکار خویش را مستقر نموده‌اند و هر لحظه سگ پاسبان منطقه یعنی اسرائیل صهیونیست را به سمت ایران کیش می‌دهند می‌خواهند حق طبیعی دفاع از خود را نیز از ایران سلب کنند.

ناگفته پیداست که بمب اتمی مصرف داخلی ندارد و تنها در خدمت توازن نیروی نظامی در منطقه است و بقول آقای دکتر اعتماد "کردیت کارت" کشور ایران به حساب می‌آید. این سیاست دورویانه در حالی که همه آنها چشم بر تسلیحات اتمی رژیم صهیونیستی اسرائیل بسته‌اند و تحقیقات اتمی را در پاکستان، هندوستان و در همسایگی ایران با خونسردی تحمل می‌کنند، در مورد ایران به وضوح خودش را برملا می‌کند. استدلال آنها را آقای داریوش همایون تحت عنوان "قمار بازنده با امنیت ملی" چنین بازگو می‌نماید: "استدلال خوش ظاهری تر آن است که چرا دیگران حق دارند بمب اتمی داشته باشند و جمهوری اسلامی نه؟ اما آیا می‌توان از دنیا انتظار داشت که انگشت مافیای آخوندی را روی ماشه اتمی تحمل کند؟ آیا رژیم که اسباب سیاست خارجی اش گروگانگیری دیپلماتها و تیراندازی به سفارتخانه‌های خارجی است و سفیرانش کنیسه یهودیان را منفجر می‌کنند و قاضیانش متهمان را در دادگاه می‌کشند حق دارد سلاح هسته‌ای را هم بر زرادخانه ترور خود بیفزاید؟ کدامیک از آن دیگران به مرد نیرومند خود اجازه داده است که علناً اسرائیل را با بمب اسلامی تهدید کند و از نابود کردن پنج میلیون تن سخن بگوید؟"

وقتی کسی این استدلالات را می‌خواند در حیرت می‌ماند که نگارنده وکیل مدافع صهیونیستهای اسرائیل است و یا مدافع مردم ایران. آن استدلال "خوش ظاهر" تنها استدلال رژیم جمهوری اسلامی و بخش بزرگ اپوزیسیون ایران نیست، استدلال مردم ایران بر سر هر کوی و برزن است که هرگز با این زورگویی امپریالیستها و صهیونیستها سر توافق ندارند. اینکه رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی، تروریستی، ناقض حقوق بشر، گروگانگیر و ناقض حقوق و موازین بین‌المللی است بر کسی پوشیده نیست و تکرار آن نیز به تقویت استدلالات مودیانه و بی پایه کمکی نمی‌کند. پرسش این است که این رژیم جمهوری اسلامی است که به کشورهای همسایه اش حمله کرده و خاک آنها را اشغال نموده است و یا رژیم صهیونیستی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا؟ این تنها رژیم جمهوری اسلامی است که موازین و قراردادهای بین‌المللی را زیر پا

می‌گذارد و یا رژیم صهیونیستی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا و انگلیس و آلمان و فرانسه و...؟

این واقعیت همه دانسته است که رژیم صهیونیستی اسرائیل با بی‌شرمی شگفت انگیزی برای مصوبات سازمان ملل متحد تره هم خورد نمی‌کند. این حقیقت همه دانسته است که امپریالیسم آمریکا به هر کشوری که اراده کند و تامین منافعش را در آن ببیند تجاوز می‌کند، این حقیقت همه دانسته است که ممالک امپریالیستی با زیر پا گذاشتن توافقات بیم‌المللی خاک یوگسلاوی را تجزیه کردند.

آیا این رژیم جمهوری اسلامی است که می‌خواهد پنج میلیون یهودی را آنطور که آقای داریوش همایون مدعی است، بکشد و یا آن رژیم صهیونیستی اسرائیل است که سه میلیون فلسطینی را از خانه و کاشانه خویش بیرون کرده زمینهای آنها را غصب نموده، خانه‌های آنها را با بولدزر خراب کرده و یا ساختمانهای مسکونی چند طبقه بتونی آنها را با کارگزاران دینامیت منفجر می‌کند و هر روز و هر ساعت بر سر مردم بی‌دفاع فلسطین بمب و موشک می‌ریزد و این اقدامات وحشیانه و تروریستی را تشدید کرده و بطور تصاعدی افزایش می‌دهد و میلیونها مردم را از هستی ساقط کرده است؟ رژیم صهیونیستی اسرائیل هر روز و هر شب به نقض حقوق بین‌الملل و حقوق بشر مشغول است. می‌رود تا از سرزمین فلسطین با ساختن دیوار چین بدور آن که صدها بار بلندتر و طولانیتر از دیوار برلین است برای میلیونها انسان فلسطینی زندان بزرگ بسازد و با تسخر آنرا سرزمین مستقل فلسطین می‌نامد. آری این اسرائیل است که حتی قرارداد اسلو و توصیه‌های مسخره امپریالیسم آمریکا در این اواخر را نیز به زیر پا گذارده است. این اسرائیل است که به مصر، اردن، سوریه، لبنان تجاوز کرده و تروریستهایش در سراسر جهان در پی شکار دیپلماتها و مبارزان فلسطینی هستند. هنوز خاطره این ترورها در سوئیس، اردن، جزیره مالت از خاطرها محو نشده است. آیا این رژیم صهیونیستی اسرائیل نبود که بر خلاف همه موازین حقوقی بین‌المللی بعنوان یک دولت رسمی فرمان قتل یاسر عرفات رئیس‌جمهور قانونی ملت فلسطین را اعلام نمود. تصور کنید روزی ژاک شیراک فرمان قتل برلوسکونی را در رسانه‌های رسمی فرانسه اعلام کند، چه هیجانی دنیای متمدن را فرا خواهد گرفت، چه حقوقدانانی سرازگور بدر آورد و از حیثیت "حقوق"، "موازین" و... به دفاع بر خواهند خواست. این اقدام دولت رسمی صهیونیستی اسرائیل در تاریخ نوشته جهان بی سابقه است، بی سابقه نه از این جهت که تاکنون به چنین اعمالی دست نزده‌اند، یا زده نشده است. ما با نمونه‌های نقشه‌های "سیا" برای نابودی فیدل کاسترو، کشتن چه گوارا پس از دستگیری وی و نظایر آنها آشنا هستیم، بی سابقه بودن آن در آن است که

رژیمی رسمی، و ظاهراً "دموکرات" رسماً فتوای قتل یک رئیس دولت دیگر را صادر می‌کند.

این تنها رژیم جمهوری اسلامی نیست که خبرنگاری بنام خانم زهرا کاظمی را در زیر ضربات مشت و لگد به قتل رسانده است، این رژیم صهیونیستی اسرائیل است که مرتب خبرنگاران و فعالین صلح را در مناطق اشغالی که در پی افشای صهیونیستها هستند بوسیله بولدزر و یا مستقیماً با گلوله به قتل می‌رساند و صدای کسی از جمله همین آقای داریوش همایون و همدستانش در نمی‌آید. آیا آقای داریوش همایون اخبار را نمی‌خوانند و از سیاه طولانی این اسامی این خبرنگاران و فعالین حقوق بشر بی‌خبرند؟

اگر رژیم صهیونیستی و تروریست و ماجراجو و نژادپرست و فاشیست و مذهبی اسرائیل از رژیم جمهوری اسلامی بدتر نباشد بهتر نیست پس چرا آقای همایون غیرت در مورد صهیونیستها به جوش نمی‌آید و از بمب اتمی اسرائیل که بر خلاف قوانین بین‌المللی نیروگاه اتمی عراق را ماجراجویانه و با نقض موازین بین‌المللی بمباران کردند سخن نمی‌گوید؟ آیا بمب اتمی اسرائیل موجه است و بمب اتمی ایران غیر موجه؟ مگر صهیونیسم بین‌الملل دستش بر ماشه بمب اتمی و همدستی با مافیا نیست و ماهیت فاشیستی خود را نشان نداده است؟

نکند این دل سوزی برای صهیونیستها به ارتباطات سابق آقای همایون در زمان سلطنت آخرین خاندان پهلوی با اسرائیل و کمکهای مالی فراوانی که از آنها می‌گیرند وابسته باشد؟

این استدلال نخست آقای داریوش همایون را که در زمان رژیم منفور پهلوی رابط ایران با اسرائیل بود خواندید حال به استدلال دوم ایشان توجه کنید.

"در پشت بهم بافتن‌های رژیم و مدافعاتش حقیقتی نهفته است که بر مردم ایران پوشیده نیست. ایرانیان می‌دانند که کشوری که روی چهارمین یا پنجمین ذخیره نفت و دومین ذخیره گاز جهان نشسته است نیاز به انرژی اتمی ندارد که هفت برابر گرانتر تمام می‌شود..."

آیا اگر کشوری دارای منابع گاز و نفت که سرانجام به اتمام می‌رسد باشد، حق ندارد به فن‌آوری اتمی دست یابد؟ خوانندگان توجه کنند که در اینجا دیگر سخن بر سر بمب اتمی اسلامی نیست، بر سر ساختمان نیروگاه اتمی و دست یابی به فن‌آوری اتمی است که دارنده و متصرف داریوش همایونها مخالف آن هستند. سخن بر سر دستیابی به این دانش بشری است که دارای مصارف عظیم صلجویانه است. البته سلطنت طلبان از قماش داریوش همایون نمی‌توانند بر جنبه آلودگی محیط زیست تکیه کنند زیرا که در زمان رژیم منفور پهلوی، ارباب ایشان پیشنهاد داده بود که ممالک جهان تقاله‌های اتمی خویش را ... ادامه در صفحه ۳

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

مرگ یکبار...

در کویر نمک ایران به خاک سپارند. ظاهراً سلطنت پهلویها معجزه می‌کرد و به فرمان شاه تشعشعات اتمی دیگر ساطع نمی‌گردیدند و به فرمان شاه متوقف می‌شدند.

اگر این استدلال عوامفریبانه را بپذیریم باید بپرسیم که بچه دلیل امپریالیستهای آمریکا و روسیه که دارای منابع عظیم نفت و گاز هستند در پی ساختمان نیروگاههای اتمی جدید می‌باشند و بر ذخایر اتمی خود هر لحظه می‌افزایند؟ چرا انگلیسها، فرانسویها که بر نفتهای جهان تسلط دارند در پی ساختمان نیروگاههای اتمی هستند و آنها را هر روز کاملتر می‌کنند؟ آیا آنها از این استدلال آقای داریوش همایون بی‌خبرند؟

آقای داریوش همایون به نمایندگی سلطنت طلبان در دوستی با اسرائیل و امپریالیستها از منافع ملی آنها، از امنیت آنها حمایت می‌کند و مایل است که ایران صرفاً به این علت که رژیم جمهوری اسلامی در آن بر سر قدرت است و ارتجاعی است به عصر حجر برگردد. کسی که با فن‌آوری اتمی مخالف است باید با صنایع ذوب آهن، الکترونیک، شیمیائی نیز که منجر به ساختمان موشکهای شهاب می‌گردد هم مخالف باشد. این نتیجه منطقی چنین تفکری است.

ایشان در استدلالات خویش ادامه می‌دهند:

آنها همچنین می‌دانند که اگر جمهوری اسلامی با این بی‌پروائی وارد مسابقه اتمی شده به دلیل کمبود برق در ایران نیست. مسئله برای رژیم ماندگاری در دنیائی است که برای حکومتهای مانند جمهوری اسلامی ناپذیرتر می‌شود. آخوندها در این حق دارند که بی‌بمب اسلامیشان زیر فشارهای درون و بیرون خرد خواهند شد. آنها می‌خواهند مردم ایران و جهانیان را گروگان بگیرند. کره شمالی کردن ایران هدف فوری آنهاست. مگر نه اینکه رژیم کمونیست در آن سرزمین ناشاد با شانناژ اتمی می‌خواهد آمریکا را وادار به دادن امتیاز کند؟. عجب دلسوزی و قیاحانه‌ای برای اربابش می‌کند.

شانناژ بمب اتمی آمریکا که تا بحال دو بار آنها را به کار گرفته است برای آقای همایون شانناژ بالقوه نیست ولی کشور کوچک کره شمالی که حق دارد از استقلالش در مقابل غول بزرگی نظیر امپریالیسم آمریکا دفاع کند امپریالیستی که هنوز کشور کره جنوبی را هنوز در اشغال خود نگهداشته است، ماجراجو می‌شود. آیا آقای داریوش همایون فراموش کرده است که امپریالیسم آمریکا در جنگ کره از بمبهای میکروبی برای سرکوبی خلق کره استفاده کرد و همواره استقلال این کشور کوچک را با شانناژ و تهدید مورد یورش قرار داد و می‌دهد تا آنها را سرنگون کند؟ کره شمالی بدرستی در دفاع از حق طبیعی دفاع از خود مطرح

می‌کند که اگر ریگی در کفشهای امپریالیست آمریکا نیست با کره شمالی قرارداد عدم تجاوز امضاء کند و باین وضعیت نه جنگ و نه صلح که بهانه اقامت دائمی امپریالیستهای آمریکائی در کره جنوبی شده است پایان دهد ولی کو گوش شنوا. برای آقای همایون و همپالکی‌هایش، مبارزه بر حق کشور مستقل کره شمالی که آنرا به سبک و سیاق تبلیغات سازمان جاسوسی آمریکا "ناشاد" می‌نامد، برای حفظ استقلال، غرور، شرافت ملیش امتیاز گرفتن زورکی از آمریکا است، و نه حق طبیعی هر کشور برای حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملیش. در قاموس نوکران امپریالیسم و صهیونیسم واژه‌ها نیز مفاهیم خویش را از دست می‌دهند. نوکران امپریالیستها بجای گفتن حقیقت به مردم خروارها دروغ سرهم می‌کنند و آسمان و ریمان را بهم می‌افند تا برنامه تسلیحاتی جمهوری دموکراتیک کره شمالی را تخطئه کنند. آقای همایون فقط خواهان مستعمره شده ایران نیست برای مستعمره ماندن کره جنوبی نیز تئوری می‌سازد. مضحک این است که این استدلال حتی مورد قبول امپریالیستهای اروپائی و سازمان ملل متحد نیز قرار ندارد. زیرا کره شمالی بعنوان یک کشور مستقل حق دارد خودش در مورد برنامه‌های تسلیحاتی تصمیم بگیرد و این را حتی امپریالیستها نیز پذیرفته‌اند.

اگر آقای داریوش همایون به مخالفت با بمب اتمی ایران بر می‌خاست و همزمان با آن خواهان غیر اتمی اعلام کردن منطقه و نه تنها منطقه حتی جهان می‌شد تا بمب اتمی اسرائیل نیز مورد بررسی آژانس بین‌المللی اتمی قرار گیرد و شورای امنیت سازمان ملل به امر آن نیز رسیدگی کند، ما آنرا تنها حمل بر یک تحلیل نادرست ولی بهر صورت "بی‌طرفانه" می‌کردیم ولی حمایت صریح ایشان از صهیونیستهای اسرائیل فقط نقاب این دارودسته را برملا می‌کند.

در این بحث، جالب آن است که در میان هواداران رژیم سابق و منفور پهلوی نفاق افتاده است و بخش اسرائیلی آن از بخش صرفاً سلطنت طلب آن جدا شده‌اند.

دکتر علی اکبر اعتماد رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی در ایران که سلطنت طلبان قادر نیستند اطلاعات علمی ایشان را مورد تردید قرار داده و یا وی را منتسب به حمایت از رژیم مرتجع جمهوری اسلامی بکنند در یک بحث رو در رو با داریوش همایون و یک روشنفکر آشفته فکر چپ اندر قیچی به صراحت در مورد برسمیت شناختن حق تولید سلاح اتمی می‌گوید: "مسلم است که یک مملکت مستقل حق همه نوع کاری دارد. من نمی‌فهمم این چه سئوالی است! یک مملکتی است مستقل و حق دارد نحوه دفاع خودش یا نحوه استفاده از تکنولوژی‌اش را خودش تعیین کند، حالا این برای دیگران خوب است یا بد است، آن داستانی است که می‌شود بحث کرد. ولی کسی نمی‌تواند بگوید که

فرانسه حق دارد این کار را بکند یا حق ندارد، آمریکا حق دارد این کار را بکند یا ندارد، ایران حق دارد این کار را بکند... ایران حق همه چیز دارد. حالا ممکن است ما مخالف باشیم، بگوئیم این کار بدی است، آن داستان دیگری است، ولی این حق را دارد."

وی سپس در رو کردن دست مخاطبینش که برای استحکام استدلالانشان به منابع انگلیسی و آمریکائی رجوع می‌دهند، لب کلام را بمیان می‌کشد که: "... ولی آنچه که برای ایران از نظر ملی مطرح و مهم است، دستیابی به تکنولوژی است. حالا این تکنولوژی اتمی باشد یا تکنولوژی های دیگر. ما باید بدانیم که مادام که کشور ما از نظر تکنولوژی عقب باشد، در هر صورت ما هم عقب خواهیم بود. حالا چون این مساله تکنولوژی اتمی مطرح است، من هر پیشرفتی در ایران در زمینه تکنولوژی اتمی بشود، خوشحال می‌شوم. این پیشرفت مفهومش این نیست که ایران برود بمب بسازد. کسی هم گفته که می‌خواهد بمب بسازد. غریبها می‌گویند که اگر ایران به تکنولوژی دست پیدا کرد، این امکان را پیدا می‌کند که بمب بسازد، ولی این قصاص قبل از جنایت است. من می‌گویم که تمام نیرنگ غریبها این است که جلوی ایران را بگیرند به این تکنولوژی دست پیدا نکنند و ما این را نباید قبول کنیم. ما باید به این تکنولوژی دست پیدا کنیم و بعد هم بشینیم ببینیم ما بمب می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم. آن داستان اصلاً دیگری است، آن اصلاً فعلاً مطرح نیست."

خبرنگار از وی می‌پرسد: یعنی شما گزارش کشورهای غرب و بویژه فشار آمریکا بر روی ایران را در رابطه با اینکه ایران قادر است به این سلاحها دست پیدا کند، درست نمی‌دانید؟.

وی در پاسخ پرسشگر می‌گوید: "نه آنها مسلماً غلط می‌گویند، در آن شک نداشته باشید که ایران الان قادر نیست و الان در راه دستیابی به تکنولوژی اتمی است و دارد پیش می‌رود. من می‌گویم هر تکنولوژی که شما داشته باشید که دلیل نمی‌شود شما می‌خواهید بروید بمب بسازید. یک تکنولوژی است یکجور دیگر. حالا چرا اینها یقه ایران را چسبیده‌اند که تو نباید به این تکنولوژی دست پیدا کنی، برای اینکه یک روزی ممکن است ایران تو با این بمب بسازی. خوب بله یک روزی ممکن است ایران یک کار دیگر بکند، آن را بنده نمی‌دانم و آن روز هم هنوز نیامده و چیزی را که می‌خواهند جلویش را بگیرند، ساختن بمب نیست. آنها می‌گویند اصلاً ایران نباید به این تکنولوژی دست پیدا کند و من این را قبول ندارم. از لحاظ ملی این را قبول ندارم که یک مملکتی بیاید اختیار خودش را از دست بدهد، برای اینکه کشورهای دیگر خوشحال شوند. این را بنده قبول ندارم."

دکتر علی اکبر اعتماد در ... ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

مرگ یکبار...

قبال استدلالاتی که داریوش همایون از زرادخانه صهیونیستهای اسرائیلی وام گرفته تا دستیابی به فن آوری اتمی و نه تنها فن آوری اتمی بلکه هر فن آوری مدرن، دیگر را تخطئه کند پس از اشاره به نظریه ارتجاعی سلطنت طلبان و عمال صهیونیستها در ایران مبنی بر اینکه ایران اختیارش را بدهد دست یک عده جاسوسان ممالک امپریالیستی و صهیونیستی اشاره ای نیز به دروغهای امپریالیستها در مورد عراق کرده و می گوید: "... همه می گفتند که اطلاعات آمریکا دقیق است، اینجا فلان می کنند، آنجا فلان کار را می کنند، بعد از چند ماه که در عراق مستقر شدند، هیچ چیز پیدا نکردند، پس معلوم می شود تمام اطلاعاتی که قبلاً تحویل ما می دادند، همه دروغ بوده. حالا این اطلاعاتی که در مورد ایران می دهند، یک مقدارش دروغ است، یک مقدارش جو سازی است، یک مقدارش تبلیغات. حالا این را بگذاریم کنار، ما اصلاً با آمریکا کار نداریم، ولی من می گویم که بچه اگر در مدرسه جدول ضرب یاد بگیرد، این ممکن است یک روز بمب بسازد، پس نگذاریم یاد بگیرد. اینکه نمی شود زندگی برای ملت ایران."

سرانجام آقای دکتر اعتماد در مورد ممالک صاحب بمب اتمی و یا ممالکی که بالقوه توانائی آنها در "دنیای سوم" دارند توضیح می دهد: "... کشورهای دنیا از لحاظ اتمی سه گروه هستند: یک گروه مثل کشورهای آمریکا، فرانسه، چین و روسیه، اینها کشورهای اتمی هستند و یک گروه دیگر هستند مثل هند و پاکستان، ایران، مصر، برزیل، اسرائیل، این کشورها هستند که مهم هستند از لحاظ اینکه به سلاح اتمی دست پیدا کنند یا نکنند. این کشورهایی که عرض کردم، قسمت اعظمشان حتی قرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء نکرده اند، اصلاً هیچ کس به آنها نمی گوید که چرا شما در قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی نیستید، اینها کار خودشان را می کنند، آنها هم بمب خودشان را می سازند. ایران که هست آمدند می گویند این قرارداد الحاقی را امضاء کن. این قرار داد الحاقی را هیچیک از آن کشورهای وسطی که من گفتم، امضاء نکردند. (همه جا تکیه از توفان) ایران این را قبول کند و یا نکند، من نمی دانم، من که در مغز زعمای قوم نیستم، ولی به نظر من ایران صلاحش نیست به این کار تن بدهد اصلاً."

دکتر اعتماد که کسی نمی تواند وی را به حمایت از جمهوری اسلامی متهم کند بدرستی فرق می گذارد میان "قرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی" و پیوستن به "قرارداد الحاقی". ایران تنها قرارداد الحاقی را

امضاء نکرده است. امضاء قرارداد الحاقی استقلال ایران را بر باد می دهد و اختیار سیاستهای وی را در اختیار امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل می گذارد. حکومت ایران از هر قماش که باشد، حکومتی مسلوب الاراده خواهد بود زیرا این قرارداد ننگین این امکان را به دول امپریالیستی و جاسوسان آنها می دهد، هر زمان و بدون اطلاع قبلی به حکومت ایران، هر مکانی را که در ایران بخواهند و بهر گونه که تمایل داشته باشند جستجو کنند و هر آزمایشی خواستند در آنجا بکنند و هر چه خواستند بردارند و ببرند و از حکومت ایران نیز بخواهند که در این عملیات تجاوزگرانه و مداخله جویانه به آنها یاری دهد و در مورد نتایج تحقیقات نیز باز آنها حرف آخر را امپریالیستها و صهیونیستها می زنند. این قرارداد ننگینتر از قرارداد و ثوق الدوله است. این بدان معناست که ایران به میدان حضور غیاب و تاخت و تاز جاسوسان بین المللی بدل می شود که با قیمت نازل به اسرار همه تاسیسات صنعتی ایران دست پیدا کرده، با قیمت نازل ظرفیتهای نظامی، اقتصادی و حتی سیاسی ایران را تخمین زده، تعیین کرده و هر روز به بهانه ای به ایران سرازیر شده به تحریک و توطئه دست زده و با جعل سند در مجامع حقوقی بین المللی دست یازیده و در پی مجوز قانونی برای کنمان نیات شوم تجاوزکارانه خود به ایران بگردند. کدام حکومتی می تواند به این ننگ تن در دهد. روشن است که امضاء قرارداد الحاقی که فروش ایران به امپریالیستها و صهیونیستها است پایان ماجرا نیست، آغاز ماجرا است. کسی که انگشتش را دهد سرش را نیز می دهد و این سر، سر جمهوری اسلامی نیست، سر حق تعیین سرنوشت مردم ایران بدست خویش است. حق اختیار مردم ایران است. امپریالیستها می خواهند این حق را از مردم ایران بگیرند. حزب ما از هم اکنون اعلام می کند که ما امضای این قرارداد خائنه را توسط جمهوری اسلامی که برای حفظ قدرت سیاسی مافیای در قدرت و آخوندها که انگلهای اجتماعی اند سرانجام صورت می پذیرد، برسمیت نمی شناسیم. امضای این قرارداد الحاقی این حق را به امپریالیستها می دهد که صنایع شیمیائی، برق، پتروشیمی، نظامی، ذوب فلز را در ایران به این بهانه که امکان ساختن سلاحهای کشتار جمعی در آنها منتفی نیست از میان ببرند و بمباران کنند. وسایل تبلیغاتی رسانه های گروهی در جهان در اختیار آنهاست و صدای مردم ایران در مورد دروغهای آنها بجائی نخواهد رسید. امضای این قرارداد الحاقی این حق دخالت را به امپریالیستها صرف نظر از اینکه چه رژیم در ایران بر سر کار باشد تا ابد منتقل می نماید و خروج از این پیمان در آتیه به این مفهوم تفسیر خواهد شد که رژیم ایران قصد ساختن بمب اتمی و یا سلاحهای کشتار جمعی را دارد. امضای این قرارداد

شیشه عمر ملتی را به دست راهزنان بین المللی می دهد و سفیهانه است اگر بپذیریم که پس از این امضاء این قرارداد الحاقی امپریالیستها و صهیونیستها دیگر نه امپریالیست خواهند بود و نه صهیونیست، و با قیافه های اقناع شده به لانه های خود برگشته و دست از سر ایران بر می دارند. هنوز طنین بیان نیت امضای این قرارداد در فضاست که امپریالیستها و اسرائیلیها خبر از کشف جدیدی در نزدیکی اصفهان می دهند. راست و دروغ آن را کسی نمی داند ولی این قصه سر دراز دارد. آنها آنقدر تحریک خواهند کرد که ایران را به مستعمره خود بدل سازند و یا آنرا با بمبهای اسرائیلی به عصر حجر بفرستند.

آقای دکتر اعتماد بدرستی درک کرده که این قضیه فقط بر سر بمب اتمی که ایران آن را در اختیار ندارد نیست، سخن بر سر دستیابی به فن آوری مدرن است، سخن بر سر آن است که هیچ ایرانی نباید در آتیه برای "حفظ صلح در جهان" و "احساس امنیت در آمریکا و اسرائیل" جدول ضرب یاد بگیرد. زیرا هر ایرانی بالقوه یک تروریست است. و با منطق آمریکائی بر اساس تئوری "اقدامات پیشگیرانه" باید از رشد تروریسم جلو گرفت.

داریوش همایونها و نظایر آنها از حامیان تجاوز امپریالیسم آمریکا به افغانستان و عراق بودند، آنها از حامیان محاصره اقتصادی ایران بودند تا میلیونها کودک ایرانی مانند کودکان عراقی جان بدهند. آنها وطن پرست که نیستند سهل است بشر دوست نیز نیستند. آنها مصالح دراز مدت مردم ایران و منطقه را در پای مصالح صهیونیستهای اسرائیلی قربانی می کنند آنها در قبال چندر غازی که بعنوان حق بازنشستگی از صهیونیستها می گیرند. داریوش همایونها و حزبیکی بنام "حزب کمونیست کارگری ایران" که فعلاً در عراق با همکاری با آمریکا و اسرائیل مشغول است تا علیه "اسلام سیاسی" مبارزه کند در یک بوق می دمند. یکی برای فریب مردم به هیولای جمهوری اسلامی اشاره می کند و دیگری به اپوزیسیون انقلابی ایران حمله می کند که گویا افشاء ماهیت قرارداد الحاقی از ماهیت ناسیونالیستی آنها سرچشمه می گیرد. آنها در این زورآزمائی طناب کشی در یک طرف آن مشترکاً با دو ماموریت قرار گرفته اند تا جیره موجب آنها از اسرائیل قطع نگردد.

سیاست داریوش همایون و حزیش، کیهان لندن و حزبیکی بنام "حزب کمونیست کارگری ایران" در خدمت یک هدف واحد است و بوی تعفن این مثلث شوم آنها مشام ایرانیها را می آزارد.

سیاست حزب ما روشن است ما می گوئیم اگر ریگی در کفش صهیونیستها و امپریالیستها نیست، اگر هوادار حقوق بشرند، اگر از گسترش سلاحهای کشتار اتمی منجزند، اگر تصور ... ادامه در صفحه ۵

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

مرگ یکبار...

فاجعه اتمی و فاجعه مترتب آن بر بشریت، وجدانهای بشری آنها را معذب کرده است بیایند و همه سلاحهای کشتار جمعی را نابود کنند. بیایند همه با هم قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را با سلاحهای هسته‌ای بدور افکنیم زیرا وقتی سلاح هسته‌ایی در کار نباشد از گسترش آن نیز نمی‌توان سخن گفت. مرزهای اسرائیل صهیونیستی را بکشایند تا کارشناسان بین‌المللی و از جمله کارشناسان مصری و ایرانی و سوری و کره شمالی بتوانند از تاسیسات هسته‌ای آنها بازدید نمایند و درجه خطر آنها را برای بقاء بشریت و حداقل برای مردم منطقه تخمین زنند. صهیونیستهای اسرائیل بمب اتمی خود را ساخته‌اند تا آنرا بر سر مردم منطقه بیافکنند. و در این راه از هیچ جنایتی همانگونه که تجربه تاریخ اخیر نشان داده کوتاهی نخواهند کرد. دو راه بیشتر نیست یا خلع سلاح عمومی با تکیه بر خلع سلاح قدرتهای اتمی منطقه و از جمله اسرائیل و یا راهی را که کره شمالی می‌رود و امپریالیستها و صهیونیستها برای منزوی کردن آن بدروغ متوسل می‌شوند و به جو سازی در مورد وی مشغولند. کار این اقتضاح عمال اسرائیل در ایران به جانی رسیده است که نگارنده‌ای در همان نشریه کیهان لندنی در مورد این استدلالات امپریالیستها می‌نویسد: "این گونه استدلال(که شباهت زیادی به نظرات بعضی از مسئولان یک دولت خاص دارد) منظور نویسنده دولت صهیونیستی اسرائیل است که از آن با احتیاط نام نبرده است -توفان) به نظر من نمی‌تواند نظرات داریوش همایون باشد که زمانی عقاید "اولترا ناسیونالیستی" (بخوانید حمایت از هیتلر در سالهای بیست -توفان) داشته و تا آنجا که من او را می‌شناسم، همیشه فردی معقول و منطقی بوده است. شاید بتوان گفت دشمنی و کینه توزی با نظام حاکم بر ایران(که همایون دلایل قانع کننده‌ای برای آن دارد) چشم بصیرت او را بر واقعیات بسته است".

سپس همین نویسنده این پرسش را در مقابل پرسشهای دیگری که ما در مقاله خویش به پاسخ داده‌ایم طرح می‌کند:

۱- آیا نظام "آخوندی" ایران که هنوز آثار زخمهای تجاوز صدام را بر تن دارد، بیشتر برای منطقه و همسایگانش خطرناک است یا دولتی که در نیم قرن گذشته با عقب راندن مرزهای همسایگانش با نیروی نظامی ۲۰ تا ۳۰ صدها و وسعت قلمرو خود افزوده است؟ (منظور پرسشگر دولت صهیونیستی اسرائیل است -توفان).

۳- چرا به پیشنهاد غیر اتمی کردن منطقه که راه حل ساده‌ای برای حل معضل کنونی است و در دوران نظام گذشته ایران نیز عنوان شده است، توجهی نمی‌شود تا شیشه عمر نظام حاکم بر ایران که "دستیابی به سلاح

اتمی" است به سنگ بخورد؟".

سپس نویسنده مقاله بدرستی می‌نویسد: "۱- به نظر من، دستیابی به دانش اتمی را هیچ قانونی یا تعهدنامه‌ای منع نکرده است و همه دولتها در حدود امکانات و برحسب سیاستهای خود می‌توانند در این راه تلاش کنند.

۲- بکارگیری نیروی اتم برای مقاصد غیر نظامی هم هیچ منع قانونی یا کنوانسیونی ندارد.

۳- آنچه منع دارد استفاده نظامی از نیروی اتم است آنهم فقط برای دولتی که به آن دسترسی ندارند! ایران همچنانکه بارها اعلام کرده و مدعیانش هم بخوبی می‌دانند، توان ساختن سلاح اتمی را نه امروز و نه در سالهای نزدیک ندارد. میان غنی کردن محدود اورانیوم که به هر حال برای تولید سوخت اتمی ضروریست، تا ساختن بمب اتمی فاصله بسیارست و این از دید "عقاب آمریکا" که با وسایل جدید "جنیند هر پشه را بر سر خاشاک" می‌بیند، پنهان نیست".

نشریه بورژوازی لوموند دیپلماتیک در زمینه نیاز ایران به انرژی اتمی می‌نویسد: "پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ کنسرنهای نفتی خاک ایران را ترک کردند، آمریکا محاصره اقتصادی علیه ایران را برقرار کرد (که فقط شرکت فرانسوی توتال زیر بار آن نرفت). ده سال تقریباً طول کشید تا ضریب استخراج نفت ایران مجدداً چهار میلیون بارل در روز شد. لیکن از آنجائیکه ایران بر اساس تحول اقتصادی و رشد جمعیت در این فاصله به مصرف داخلی بیشتر سوخت نفت نیاز دارد، امروزه فقط می‌تواند ۲ میلیون بارل نفت در روز صادر کند. البته می‌تواند صدور انرژی‌اش را به برکت استخراج جدی ذخایرگازی در دید دراز مدت افزایش دهد، ولی با توجه به میزان مبادلات خارجی می‌توان نیروی اتمی را واقعاً به عنوان یک گزینه منطقی در نظر گرفت". (لوموند دیپلماتیک اکتبر ۲۰۰۳).

این دلایل را نمی‌توان صرفاً به علت کینه‌ورزی نسبت به جمهوری اسلامی از نظر فروگذار. فقط سلطنت طلبان و عمال اسرائیل در ایران خواهان آنند که امپریالیسم آمریکا به عراق و سپس به ایران حمله کند، ایران را به محاصره اقتصادی بگیرد تا مردمش تلف شوند، جلوی تحقیقات علمی در ایران گرفته شود، فقر و بیماری افزایش یابد و حتی اگر شد میکروبهای آمریکائی وارد ایران کرد تا مردم بمی رند تا شاید جانشان به لبشان آید و خدمت آخوندها برسند تا سلطنت طلبان وحشی دوباره بر سر کار آیند. این منطق گماشتگان امپریالیسم در ایران است.

رژیم جمهوری اسلامی با این مشکل روبروست که ارتجاعی و ضد بشری است و به مردم کشورش متکی نیست. اگر یک رژیم انقلابی در ایران بر سر کار بود هرگز از این تهدیدات امپریالیستها و صهیونیستها قالب تهی نمی‌کرد و از همان روزی که دست بکار دستیابی

به فن‌آوری هسته‌ای شد پاسخ تجاوز اسرائیل به ایران را نیز تهیه می‌دید که غافلگیر نشود. رژیم جمهوری اسلامی فاقد این دور اندیشی سیاسی است، آنها ماجراجویند و می‌خواهند خود را از امروز به فردا نجات دهند. آنها دشمنان مردم ایرانند، آنها از مردم ایران بیشتر از امپریالیستها و صهیونیستها می‌ترسند و باین جهت به آنها واقعیت را نمی‌گویند و سرانجام زیر بار شانناژ دشمنان ایران قد خم خواهند کرد و به منافع ملی کشور ایران خیانت می‌کنند. آنها برای حفظ حکومت خود با امپریالیستها کنار می‌آیند و این آغاز تسلیم گشتن نفرت انگیز آخوندها برای خیانتهای آتی است.

بنظر ما حق دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای برای همه دول مجاز است ولی تولید تسلیحات اتمی باید در جهان متوقف شود و سلاحهای اتمی باید نابود گردند و بویژه در منطقه خاور میانه که اسرائیل در آن قرار دارد این امر اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. مشروط نکردن امضای این قراردادها به یک سیاست خلع سلاح اتمی منطقه‌ای از وحشت مرگ صورت می‌گیرد. آخوندها سرانجام خواست سلطنت طلبان را که آرزوی امضاء این نوع قراردادها را دارند به جای آوردند. مرتجعها سرانجام همه بهم می‌رسند.

فلسطینی شدن عراق...

ما بکار می‌گیرند از آنها شکار می‌کنیم، می‌کشیم و می‌هراسانیم" و یا برعکس.

رامسفلد این پرسش را مطرح می‌کند که "آیا اساساً وزارت دفاع آمریکا(وزارت جنگ و تجاوز آمریکا-توفان) از تجهیزات لازم برای مبارزه با تروریسم برخوردار است؟" این یاس نمایندگان امپریالیسم آمریکا، این تلاش آنها تا مبارزات قهرمانانه خلقهای جهان را با برچسب تروریسم باطل کنند، با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شده است. این انسان است که بر سلاح ترجیح دارد و نه برعکس. بزرگترین گردن کلفتیهای جهان نیرویشان در برابر نیروی خلقهاییکه برای تعیین سرنوشت خویش مبارزه می‌کنند و اراده کرده‌اند آزاد باشند قطره‌ای از دریاست. امپریالیسم غولی با پای گلین است.

استراتژی امپریالیسم آمریکا که مرتب آنرا تبلیغ می‌کردند این بود تا مانع شود کشور دیگری به سطحی از رشد و قدرت برسد که بتواند در آینده در مقابل این امپریالیسم قد علم کنند. آنها می‌خواست با تئوری "کشتن خطر در نطفه" و "اقدامات پیشگیرنده" همه ممالک و خلقهای جهان را به سرجای خود بنشانند و بر جهان حکمرانی کرده و آقائی نمایند. اروپا را تهدید می‌کردند، از خطر چین دم می‌زدند، روسیه را خطرناک می‌دانستند و تئوری "اسلام سیاسی" را پیدا کردند که آقای هانتینگتون ... ادامه در صفحه ۶

دست امپریالیستها از منطقه کوتاه باد

فلسطینی شدن عراق...

“در جنگ فرهنگها” مبلغ آن بود. امپریالیسم آمریکا نظریه جهانی شدن سرمایه و کوبیدن موانع سیاسی، اقتصادی و نظامی بر سر راه آنرا طرح کردند، پس از فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی و غلبه بر رقیب امپریالیست خود تئوری فرهنگ برتر آمریکا و غلبه بر جهان و نظریه “نظم نوین جهانی” را طرح نمودند. این تئوری به همت مبارزات خلقهای قهرمان فلسطین و بویژه عراق در کنار دجله و فرات به گل نشسته است. گاری تئوریهای امپریالیسم آمریکا با زور حیوانات درجه اول پنتاگون نیز از این گل بیرون نخواهد آمد. عراق گورستان جمعی سربازان جنت مکان آمریکائی است.

متحد مردم عراق مردم منطقه‌اند و همه مردم جهان. مبارزه مردم عراق چهره جهان را رنگ دیگری می‌زند، تئوریهای امپریالیسم آمریکا را بدور می‌ریزد، شکست این تئوریهای خطرناک برای بشریت را به دیده جهانیان عرضه می‌کند.

سایر امپریالیستها نیز با این نظریات هژمونی طلبانه آمریکا مخالفند، اروپا فوراً به چین و روسیه نزدیک شد و آمریکا به سوی ژاپن و در مانده‌های اروپا نظیر “آزنار” اسپانیائی که جرج بوش با هوش سرشار خود وی را “انزار” می‌نامید و برلوسکونی فاشیست به امپریالیسم آمریکا روی آوردند. مبارزه مردم عراق مانع از آن شد که آمریکا به تجاوزش به ایران ادامه دهد، مانع از آن شد که کار مردم فلسطین را یکسره کنند. موج داوطلبین مقاومت است که به سوی عراق سرازیر است. فقط عمال دشمن نیستند که کادرهای عینک دودی به چشم “حزب کمونیست کارگری” را برای خرابکاری به عراق می‌فرستند، ملتهای جهان فرزندان ارزنده خویش را به جبهه مقاومت ضد امپریالیستی در عراق گسیل می‌دارند. باید دید که شکست آمریکا در این منطقه پایان عمر تئوریهای سلطه جویانه و توهمات آنهاست. آنها نیرو مردم جهان، نیروی توده خلق را دست کم گرفته‌اند. این تضاد است که فعلاً نقش تعیین کننده دارد و ماهیت تحول کنونی در منطقه و جهان را تعیین می‌کند. ارزیابی از مبارزات مردم عراق که امپریالیسم آمریکا را گیج کرده است و می‌خواهد پای همه جهان را آنهم با خرج خودشان به این جنگ بکشاند، باید از نظر ابعاد جهانی تاثیرات آن نگریست. جنگ آمریکا، جنگ بود و نبود بر سر سرکردگی در جهان است و مردم عراق فعلاً پیشقراول این مبارزه برای لگام زدن به این عفریت متعفن و خبیث شده‌اند. وظیفه کمونیستها حمایت از این مبارزه و خواستن خروج بدون قید و شرط قوای اشغالگر از عراق است. هیچ بی‌امنی و جنایتی بزرگتر از آن نیست که سربازان اشغالگر بخواهند ملتی را برای ابد غارت کنند و کشورش را نابود نمایند. کلیه مسایل دیگر را باید تحت الشعاع این

مسئله اساسی بر رسی کرد. اگر تبلیغات آمریکائی‌ها را ناباورانه بپذیریم که همه عناصر القاعده ساکن عراق شده‌اند تا جوی آماده و توجیه‌گرانه برای جنایات آمریکا را پذیرا شویم باز از اهمیت این مسئله کم نمی‌کند که مسئولیت مستقیم آن به گردن آمریکاست. مبارزه با ارتجاع بدون مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم مقدور نیست. کمونیستها و مارکسیست لنینیستها تنها در روند اخراج نیروهای اشغالگر است که امکان بالقوه رهبری را کسب می‌کنند و خود را برای مبارزات بعدی آماده می‌گردانند. تکیه بر مبارزه با “اسلام سیاسی” همدستی با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل است.

مذهب همیشه متحد امپریالیسم بوده است و در روند این مبارزه است که باید افشاء شود. مبارزه ملی خلقهای عراق مبارزه‌ای مترقی و قابل دفاع است و حسابهای امپریالیسم آمریکا را بطور کل بر هم زد و می‌زند. این مبارزه نقطه پایانی بر جنایات بیشمار در مرحله فعلی گذارد که امپریالیسم آمریکا در پی تحقق آن بود. این مبارزه جلوی فجایع بیشمار را گرفت. بوزه امپریالیسم را بخاک مالید و هر روز بیشتر بخاک می‌مالد. آیه‌های یاس رامسفلد دهن دریده، آیه‌های یاس امپریالیسم و نور امید مبارزه خلقها علیه امپریالیسم و مبارزه طبقه کارگر برای پیروزی سوسیالیسم در جهان است.

شکست امپریالیسم آمریکا در منطقه نجات زندگی مردم ایران است که امپریالیسم با یاری نوکرانش در ایران قصد تجاوز به کشور ما را داشت و فعلاً به وضعیت رقت باری در افتاده است و انصرافش را اعلام کرده است. حقیقتاً که مردم ایران میوه مقاومت مردم عراق را در مقابل تجاوزگران چیدند. شکست امپریالیسم آمریکا و “نظم نوین جهانی وی” شکست صهیونیسم اسرائیل در منطقه است.

شکست امپریالیسم آمریکا در منطقه شکست ناسیونال شونیسم کردهای عراقی است که بعثت ناسیونالیسم کور به دست دراز شده امپریالیسم و صهیونیسم برای سرکوب خلقهای منطقه بدل شده‌اند. آن جریانهای مرتجع کرد در ایران که به حمایت از تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق پرداختند نمی‌توانند مورد اعتماد خلقهای ایران باشند. این درسی است که مبارزان انقلابی ایران باید از آن بگیرند. این جریانهای ناسیونالیست کور مانند خنجر می‌هستند که همواره آماده‌اند برای کسب امتیازات حقیری از پشت به جبهه انقلاب دشنه‌زند. تجربه تلخ عراق در مقابل ماست، تجربه تلخ یوگسلاوی در مقابل ماست، تجربه تلخ کوزوو در مقابل ماست. شکست امپریالیسم شکست آن نظریه ناسیونال شونیستی و تجزیه طلبانه است که فکر می‌کند مسئله ملی جدا از مسئله عمومی انقلاب و مبارزه استقلال طلبانه علیه امپریالیسم قابل حل است.

نظریه‌ایکه جزء را از کل جدا میکند و در جزئیات فاقد ارزش آن غرق می‌شود. بنظرشان، کافی است کردهائی پیدا شوند که گلیم خود را به حساب سایر خلقهای ایران از آب بیرون بکشند تا به حق تعیین سرنوشت خویش دست پیدا کرده باشند. زهی خیال باطل. حق تعیین سرنوشتی که شیشه عمرش در دست امپریالیسم آمریکا باشد آینده غم‌انگیزش از هم اکنون در عراق ترسیم شده است و مسئولیت مستقیمش به گردن رهبران ناسیونال شونیست خلق کرد است.

همه نیروهای انقلابی باید خواهان شکست امپریالیسم آمریکا و متحدان آنها در عراق باشند، مردم عراق پیشتاز مبارزه ضد امپریالیستی در مرحله کنونی‌اند و چهره سیاسی جهان کنونی را به نحو دیگری رقم زدند. تسلط امپریالیسم خونخوار آمریکا و تجاوز افسارگسیخته آنها به سراسر جهان با انواع و اقسام سلاحهای مهیب آدمکشی بسیار مخوف‌تر، هراسناک‌تر برای انقلاب مضرت‌تر از هر دیکتاتوری در عراق است و خواهد بود. زیرا این جنایت و خفقان و وحشت بی‌پایان ابعادی جهانی می‌توانست پیدا کند که جهان را در برگیرد. امروزه این غول پا گلین، این مظهر دموکراسی سلطنت طلبان، این مظهر مدنیت و تمدن حزبی، بنام حزب کمونیست کارگری در کثافات خود در عراق برای نجات خود دست و پا می‌زند و غوطه می‌خورد و از متحدین ایرانیش نیز تقاضای نجات و کمک دارد. چه خوب است که سلطنت طلبان، نویسندگان کیهان لندنی که برای تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق بنام نامی آزادی و دموکراسی یقه می‌دریدند به یاری امپریالیسم آمریکا نظیر حزب کمونیست کارگری به عراق روند و برایشان جاسوسی کنند و رفیق نیمه راه نباشند.

امپریالیسم آمریکا امروز فلسطین دیگری در عراق بوجود آورده است و اگر در سالهای ۶۰ و ۷۰ باید دید که ویتنامهای دیگری ایجاد می‌گردید حال باید دید که چگونه امپریالیسم جهانی را فلسطینیزه کرده است که بوزهاش را بخاک می‌مالد.

ابعاد شکست امپریالیسم آمریکا و آنهم در مقیاس جهانی بمراتب بیش از نتایج محدود فرار ننگین از جبهه عراق است. این شکست شکست یک استراتژی، افول امپریالیسم آمریکا و شکست صهیونیسم اسرائیل و جا باز کردن برای رقبای دیگر است. تشدید تضادها ولی بنفع خلقها و طبقه کارگر تمام می‌شود، چنانچه بتوانند به موقع با دارا بودن حزب خویش از آن سود برد. پس به پیش به سوی تقویت حزب واحد طبقه کارگر ایران برای رهبری طغیان عظیم مردمی که رو به اعتلاست.

دشمنان خلق عرب، دشمنان خلقهای کرد، ترک، فارس هستند

امپریالیست آمریکا بزرگترین تروریست جهان است

معجزه امامزاده...

شرایط زحمتکشان و کارگران برنامه‌ای ندارد، کلامی هم بر زبان نمی‌راند، هدفش این است که نه با تکیه سیاسی بر مردم بلکه با اتکاء به نیروهای خارجی قدرت را در ایران بگیرد.

روشن است که سرمایه‌داری جهانی و سازمان تجارت جهانی که خواستار خصوصی کردن همه صنایع ایران از صنایع نفت و گاز گرفته تا پتروشیمی و حذف قانون کار است با رفع این موانع حقوقی و آنهم بطور نظارت شده و رهبری گشته که مبادا به "کجراه" رود و قهرآمیز گردد، موافق است.

روشن است که بخشی از بورژوازی ایران به الطاف امپریالیستها چشم امید دوخته و فکر می‌کند با تقویت جناح موسوم به اصلاح طلب و فشار خارجی قادر است رژیم ولایت فقیه را تغییر ماهیت دهد.

روشن است که این بخش از بورژواها با انتقال تدریجی قدرت بطوریکه سر و صدایش پرولتاریا را از "خواب" بیدار نکند که آنوقت کار بدتر شود و همه چیز را از دست بدهند قلباً موافقت.

روشن است که چاشنی برگزارکننده و تامین‌کننده سلامت چنین فرزندمی برای اینکه در خدمت منافع هواداران همه پرسی قرار گیرد نه تکیه به نیروی مردم ایران بلکه محافل امپریالیستی و در شکل و شمایل نمایندگان اعزامی سازمان ملل متحد خواهند بود.

روشن است که شعار همه پرسی بدون دورنما، بدون تعیین خط و مثنی آن بدون جلب طبقات اجتماعی که یاری دهنده به این محملهای اجتماعی باشند، بدون مجریان و برنامه‌ریزان این همه پرسی همه و همه با باد هوا و شعارهای توخالی است یا آنرا ساخته و پرداخته‌اند تا برای سرگرمی مردم و وسایل دیگری بسازند بخاطر اینکه چند صباح دیگری بر قدرت بمانند.

وقتی جناح موسوم به اصلاح طلبان از همه پرسی سخن می‌رانند هدفشان کسب اختیارات بیشتر برای خودیهای خود است. برای آن است که اسلام بازرگانی-شریعتی بجای اسلام خلافتی بنشیند. برای آن است که جمهوری اسلامی باقی به ماند و تقسیم منافع در ایران بر اساس توازن جدید قوای طبقاتی (فشری) صورت گیرد. آنها هرگز در پی کنار رفتن از قدرت نیستند زیرا می‌دانند که نفی جمهوری اسلامی همان و حسابدهی آنها به مردم ایران نیز همان. امروزه معلوم شده است که این جناح موسوم به اصلاح طلب هم در سرکوب اپوزیسیون انقلابی نقش فعال داشته، هم در دزدیها و غارتها سهیم است و هم در فریب اپوزیسیون تلاش می‌کند. درک جناح موسوم به اصلاح طلب از همه پرسی تغییراتی در چارچوب بقاء جمهوری اسلامی است. آنها از انقلاب و توسل به قهر و مذموم شمردن آن از آن جهت وحشت دارند که در یک انقلاب اجتماعی امکان حضور و کنترل آنها از بالا

برای یک گذار تدریجی بطوریکه به گوشه قباب آنها برنخورد وجود ندارد.

وقتی شما از همه پرسی سخن می‌رانید باید این شعار را در مقابل کسانی طرح کنید که به حفظ وضع موجود با همه محدودیتهای آن علاقمندند و شما می‌پندارید با این وسیله قادر خواهید شد که قدرت سیاسی را به خوبی و خوشی از چنگ آنها بدر آورید.

پرسش این است که قدرت از دست چه کسانی باید بدر آورده شود؟ از دست کسانی که حدوداً ۱۵ درصد جامعه ایران را تشکیل می‌دهند که توانسته‌اند از قبیل بی‌حساب کتابی و هرج و مرج اقتصادی و زورگوئی سیاسی و برقراری تروریسم این قدرت را بشدت محافظت و حفظ کنند. این عده مشتکی طفیلی هستند که از قبیل بنیادهای مذهبی تقدیه رایگان می‌کنند. مشتکی بروکراتهای تازه بقدرت رسیده و مشاغل دولتی را با حقوقهای گزاف اشغال کرده و هرگز حاضر نیستند به میل و رضای خود از قدرت کنار روند. این عده سازمان دارند، مسلحند، قدرتهای تبلیغاتی و مالی را در دست دارند، ملاحای آنها که اگر تحولی صورت گیرد حتی برای روضه خوانی هم دعوت نمی‌شوند و باید حساب و کتاب پس دهند و به کج فقر افتاده و مانند هر انسان با حیثیتی به کار در روند تولید و افزایش ثروت اجتماعی بجای تن پروری بپردازند، حاضر نیستند به راحتی این امتیازات باد آورده را از دست دهند این است که با قوای مسلح رسمی و غیر رسمی خویش که باندهای مافیائی تروریستی هستند در مقابل برآمد مردم می‌ایستند و تا آخرین قطره خون مقاومت خواهند کرد. این نیروی اجتماعی انگل را که مشتکی بروکرات و بورژوازی تجاری و اعوان و انصار آنها هستند تنها با یک نیروی اجتماعی دیگر می‌توان مغلوب کرد. پس برای اینکه بتواند این مصاف آتی دورنما داشته باشد باید آن نیروی اجتماعی را که اکثریت جامعه ما را تشکیل می‌دهد و به جمهوریت عمیقاً اعتقاد دارد و تعمیق آنرا تا بانجا می‌داند که حقوق اکثریت زحمتکشان جامعه را تامین کند بسیج کرد و با شعارهای مناسب خواست وی، آنها را به میدان کشید. همه پرسی برای چه، برای اینکه همین وضع با کمی تغییرات سطحی ادامه پیدا کند و "خودیها" در بالا با استفاده از نیروی مردم حق سهم خود را افزایش دهند و جای خودی‌های خویش را با خودیهای آنها عوض کنند؟

این فرزند دورنمائی ندارد. ابزار اجرایش پوسیده است، عامل اجرایش مشکوک است، نیروی پیش برنده‌اش نامشخص است و خواستهایش را در زیر شعار مشکوک فرزندم که همان "شعار همه با هم" است پنهان کرده است. با این استدلال که نخست این حکومت را از شرعی به حکومتی کمتر شرعی و یا حداکثر عرفی تبدیل کنیم و تازه آنوقت بنشینیم و مذاکره کنیم که بقیه چه خواستی دارند. همین طرح

شعار فرزندم بدون طرح خواستههای مشخص اقشار و طبقات جامعه تاکتیکی روشنی برای پس زدن خواستههای آنها و نطفه سرکوب آتی آنهاست. آنکس که قربانی می‌دهد باید بداند برای چه این کار را و با چه امیدی به انجام می‌رساند. شعار فرزندم شعار کنترل خشم توده‌های مردم ایران است تا آلت دست جناحی از بورژوازی برای تکمیل خودشان به جناح دیگری از بورژوازی شوند. این شعار زمینه شستشوی مغزی قربانیان این راه را که طبیعتاً باید از اکثریت جامعه ایران باشند فراهم می‌آورد.

این فرزندم به مردم راه و چاه را نشان نمی‌دهد. این فرزندم زخم را درمان نمی‌کند. فقط یک برآمد عمومی و آنهم با رهبری پرولتاری قادر است که به این همه مصایب پایان دهد و از همین امروز بگوید که خصوصی سازی موقوف، در ایران جائی برای سازمان تجارت جهانی نیست، قوانین کار به نفع کارگران تغییر می‌کند، نفت و گاز و پتروشیمی هرگز خصوصی نخواهند شد و... فرزندم این عده فاقد چنین خواست و دورنمائی است.

هواداران همه پرسی از بیان برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی خود سر باز می‌زنند زیرا به اکثریت مردم یعنی، کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، بخش عظیمی از خرده بورژوازی برای گوشت دم توپ شدن نیاز دارند. آنها برای پیشرفت در جنگ خود به پیاده نظام نیاز دارند و توده‌های خلق باید نقش این پیاده نظام را ایفاء نمایند شعار همه پرسی آنها فشاری از پایین برای سازش از بالا صورت می‌گیرد و دل خود را باین خوش کرده‌اند که بوی کباب حضور امپریالیسم بیچاره آمریکا در منطقه به مشام می‌رسد و چه خوب است که از این فشار بخواب خودشان استفاده کنند.

هواداران همه پرسی در عین حال خواهان یک همه پرسی شلاقی و در اسرع وقت هستند، بطوریکه کسی بجز آنها از امکانات بسیج و آوردن مردم بخوابانها با اهداف عالیتر برخوردار نباشد. همه پرسی آنها مانند "همه با هم" خمینی فقط بر کینه و نفرت از این رژیم باید استوار باشد و به آینده نیاندیشد زیرا که آینده همه پرسی را بخطر می‌اندازد.

راه براندازی این رژیم راه قهرآمیز انقلاب با تکیه بر اکثریت توده مردم است. راه رهبری حزب طبقه کارگر و سازماندهی این مبارزه است.

پرسش این است که همه پرسی برای چه صورت می‌گیرد، پرسش این است که این شفافیت سیاسی از چه موقعی باید جلوه کند تا مردم بدانند که برای چه به پای صندوقهای رای می‌روند و به چه چیز رای می‌دهند.

مضمون فرزندم باید از قبیل روشن باشد، ابزار اجرای آن، مجریان انجام آن، پشتوانه نظامی و توده‌ای آن در صورت مقاومت ارتجاع و... همه باید از قبل روشن باشد. فرزندم باید خواست خود ... ادامه در صفحه ۸

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری

معجزه امامزاده...

را با قهر دیکته کند و امکان بسیج توده‌ای برای مبارزه قطعی قهرآمیز را تدارک دیده باشد، وگرنه همه‌اش کشک است و بس و برای فریب عموم گفته می‌شود. همه‌اش کشک است زیرا در مورد ماهیت مافیای قدرت و دل نازکی و "رافت اسلامی" آنها توهم می‌پراکند. گوئی بیست و چهار سال تجربه تاریخ برای این آموزش کافی نبوده است.

بنظر حزب ما شعار رفراندم که با نیت سوء استفاده از فداکاری مردم بخاطر غلبه جناحی بر جناح دیگر صورت می‌گیرد، شعاری انحرافی است و مردم را به گمراه می‌برد.

سیلی نقد...

دفاعی ایران جایی ندارد و برنامه و فعالیت‌های هسته‌ای ایران صرفاً در زمینه صلح آمیز بوده است. آنها تعهد جمهوری اسلامی ایران به عدم اشاعه هسته‌ای را تکرار نموده و وزرا را مطلع ساختند که: الف: دولت ایران تصمیم گرفته است که با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کامل نماید تا به الزامات و پرسش‌های باقیمانده آژانس به صورت شفاف بپردازد و آنها را حل و فصل نموده و هرگونه قصور احتمالی را در چارچوب آژانس روشن نموده و اصلاح کند."

روشن است که در این نوع بیان رژیم جمهوری اسلامی پذیرفته است که در کارش تاکنون شفافیتی وجود نداشته است، بطوریکه پرسش‌های فراوانی برای سازمان بین‌المللی انرژی اتمی پیش آمده است، رژیم جمهوری اسلامی این اصل را پذیرفته است که در کارش قصوری وجود داشته است و قول می‌دهد که در آینده مثل بچه آدم به رفع این قصورها بپردازد. رژیم جمهوری اسلامی پذیرفته است که تاکنون همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نداشته و باین علت اهداف صلح آمیز فعالیت‌های هسته‌ای اش مورد سوء ظن واقع شده است. رژیم جمهوری اسلامی می‌پذیرد که دروغ‌های امپریالیستها در مورد ایران تاکنون عین حقیقت بوده است.

در ادامه این بیانیه می‌آید:

"ب: برای ارتقای اعتماد و نظر به رفع همه موانع برای همکاری در عرصه هسته‌ای:

اول: دولت ایران با دریافت توضیحات ضروری تصمیم گرفته است که پروتکل الحاقی را امضاء و فرایند تصویب را آغاز کند. دولت ایران تا پیش از تصویب پروتکل، به عنوان تاییدی بر حسن نیت خود، به همکاری با آژانس مطابق با این پروتکل ادامه خواهد داد."

روسای سه کشور امپریالیستی با صراحت "ماست خور" جمهوری اسلامی را چسبیده‌اند و بدون رعایت نزاکت بین‌المللی به نمایندگان ایران در پشت درهای بسته

حالی کرده‌اند که مواظب باشند دست از پا خطا نکنند و جلوی پای صاحبان خود که آنها باشند سجده کنند و خفقان بگیرند و جیکشان در نیاید. در غیر این صورت تکه بزرگه گوششان است. این تهدید صریح را که باعث افتادن دوزاری رژیم شده است رژیم جمهوری اسلامی "دریافت توضیحات ضروری" می‌نامد که وی را مجبور کرده پروتکل الحاقی را امضاء کند. این تسلیم ننگین را رژیم آخوندی ایران بجای "حسن نیت" از جانب ایران جا می‌زند تا مردم ایران را با یاهو گوئی خود فریب دهد.

و ادامه می‌دهد:

"دوم: دولت ایران در حالی که در چارچوب نظام عدم گسترش حق دارد، انرژی هسته‌ای را برای اهداف صلح‌آمیز توسعه دهد. داوطلبانه تصمیم گرفته است همه فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری را به صورتی که آژانس تعریف نماید، تعلیق نماید."

رژیم این دیکته امپریالیستها و صهیونیستها را که شما حق هیچ غلطی را ندارید وگرنه توی دهان شما می‌زنیم بعنوان سیلی نقد قبول کرده‌اند و از حلوای نسیه دستیابی به فناوری هسته‌ای با ترس و لرز دست برداشته است. این عقب نشینی ننگین را آنها "تصمیم داوطلبانه" جا می‌زنند. که پایان آن به روز قیامت می‌رسد. زیرا آنها به همان صورتی که "آژانس تعریف" کرده است و به زبان فارسی یعنی بر اساس دستوری که امپریالیستها داده‌اند و به رژیم بزدل و خائن جمهوری اسلامی تفهیم و تحمیل نموده‌اند "فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری" آترا "تعلیق" به محال نموده‌اند. یعنی ایران اختیاری از خودش ندارد که در مورد صنایع و فعالیت‌های هسته‌ای خود تصمیم بگیرد. این فعالیت‌ها پا در هواست، معلق است. ولی برای خالی نبودن عریضه این "حق" غیر قابل اجراء برای رژیم ایران برسمیت شناخته شده است که می‌تواند آرزوی فعالیت‌های هسته‌ای و فن آوری مربوط به آن را در کوزه بگذارد و آتش را بخورد. شگفتا! چه حق بزرگی!؟

حقی که با آن نمی‌شود جلوی حمله اتمی آمریکا و یا اسرائیل را گرفت.

سپس پس از پاره‌ای جملات دیپلماتیک که فاقد ارزش سیاسی است و برای دلخوشکنک از سوی سه وزیر امور خارجه انگلیس، فرانسه، آلمان سرهم بندی شده است که آری ما حقوق ایران را برسمیت می‌شناسیم و "به هیچ وجه قصد مخدوش کردن حاکمیت، وقار ملی یا امنیت ملی کشورهای عضو را" نداریم چماق معروف را از کیسه استدلال‌ات خود بدر آورده می‌گویند:

"ت: سه دولت معتمدند که این امر موجب خواهد شد که راه برای گفتگو بر مبنای همکاری‌های دراز مدت باز شود و از این طریق به کلیه طرف‌های مورد نظر در باره برنامه تولید انرژی هسته‌ای ایران اطمینان رضایتبخشی

داده خواهد شد، به محض اینکه نگرانی‌های بین‌المللی، از جمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً بر طرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسانتری به فناوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد."

سه دولت امپریالیستی بر این نظرند که این حقارت ایران و عقب نشینی ننگین که باعث فروش استقلال و حق حاکمیت ملی ایران است "مبنای همکاری‌های دراز مدت" است. این خیانت موجب "رضایت بخشی" امپریالیستها و صهیونیستهاست و آنها هر وقت حس کنند که نگرانی‌های جهان و نگرانی‌های آنها بر طرف شده است تازه آنوقت ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که بطور آسانتری به این فن آوری مدرن دست یابد. اینکه نگرانی‌های جهان کی بر طرف می‌شود معلوم نیست. اینکه نگرانی‌های این سه کشور امپریالیستی کی بر طرف می‌شود معلوم نیست. آمدیم نگرانی‌های این سه کشور بسر رسید ولی صهیونیست‌های اسرائیل و امپریالیسم آمریکا هنوز نگرانی داشتند و دبه درآوردند، آیا ایران قادر است به فعالیت‌ها و تحقیقات هسته‌ای خود ادامه دهد؟ ملاک این رفع نگرانی چیست؟ هیچ فقط به "حس" ممالک امپریالیستی وابسته است. آنها به حس ششم.

پس تکلیف نگرانی‌های ایران از بمب اتمی آمریکا و اسرائیل چه می‌شود و خطر تجاوز آنها و هر تجاوز دیگری در آینده بی‌انتها چه می‌شود؟

روشن است که رژیم جمهوری اسلامی ایران اخته شده است زیرا دیگر پایانی بر این نگرانی‌ها باقی نمانده است و ایران تأیید کرده است که خود مسبب این نگرانی‌هاست. وقتی این رفع فرضی نگرانی‌ها به پایان برسد تازه روند انتظار ایران آغاز می‌گردد. ایران باید انتظار داشته باشد که به وی به نحو آسانتری در این عرصه پژوهشی یاری رسد. این انتظار از چه کسی است؟ در این بیانیه مورد خطاب ایران ضمیر مجهول است. آیا این انتظار از حضرت مهدیست یا از ایزد متعال؟

سراپای این بیانیه سند تسلیم و ننگینی است که استقلال ایران را بر باد داده است. اگر فردا از بابت صنایع شیمیائی ایران به اسرائیلیها و آمریکائیها نگرانی دست آنگاه تکلیف ما چه خواهد بود؟

و برای حسن ختام اضافه می‌کنند:

"ث: آنها با ایران برای ارتقای امنیت و ثبات در منطقه از جمله ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه مطابق با اهداف سازمان ملل متحد همکاری خواهند نمود."

در این بند قطعنامه ممالک امپریالیستی ایران را مجبور کرده‌اند تا نظریات اسرائیل را بدون برو برگرد بپذیرد و برای "ارتقای امنیت و ثبات در منطقه" تلاش کند. طبیعی است که امنیتی که... ادامه در صفحه ۹

صهیونیسم دست دراز شده امپریالیسم است

سیلی نقد...

امپریالیستها و صهیونیستها می فهمند امنیتی نیست که مردم فلسطین، عراق و یا افغانستان و ایران می فهمند. امنیت شارون و بوش امنیت مردم ایران و فلسطین و عراق نیست. رژیم جمهوری اسلامی با انتشار این بیانیه که خود را ملزم به اطاعت از آن می کند، افسار خویش را در اختیار خاخامهای اسرائیلی می گذارد. این آن اصلی است که در این جمله بکار رفته است. لب کلام جمله است، ماهیت جمله را تعیین می کند، در کنار آن برای خالی نبودن عریضه "از منطقه عاری از سلاحهای کشتار جمعی در خاورمیانه" نیز سخن می رود که سیلی نقد و حلوی نسیه به ایران است. در حالیکه اسرائیل بمب اتمی "نقد" دارد و رژیم صهیونیستی آن حیات منطقه را با روشهای نازی و فاشیستی تهدید می کند و هرگز حاضر با همکاری با سازمان ملل متحد نیست و برای مصوباتش تره هم خورد نمی کند به ایران وعده سرخرمن می دهند که حکم بخشیدن از کیسه خلیفه را دارد. سیلی به گوش ایران نقد است ولی خلع سلاح منطقه برایش حلوی نسیه محسوب می شود.

ولی پرسش این است که بچه دلیل تهدیدهای صریح و بدون رودریاستی ممالک امپریالیست در پشت درهای بسته باین صورت بازگو می شود. بنظر ما باید منظره پشت پرده را چنین تصور کرد. سه دولت امپریالیستی از موضع قدرت به ایران حالی کرده اند که یا تسلیم بلاشرط می شود و یا گوش آخوندها را آنقدر می شکنند

تاکنده شود. لحن نمایندگان امپریالیسم لحن استعمارگرانه، آمرانه و تهدیدآمیز، توهین آمیز، تحقیرآمیز بوده است. گویای اربابی که با پادویش سخن می گوید.

رژیم جمهوری اسلامی حاضر شده بیک شرط به این خیانت ننگین تن در دهد. و آن اینکه در نوع جمله پردازی طوری دقت شود که این خیانت پوشیده بماند و مردم ایران چیزی از آن سر در نیاورند. نمایندگان امپریالیستها نیز وقتی دیده اند آخوندها از مردم کشورشان بیشتر می ترسند تا از اعمال اجنبی شرایط خود را در چانه زنی سخت تر کرده و سرانجام این خواست ننگین جمهوری اسلامی را پذیرفته اند که وضعیت حال زار آنها را در بیانیه به شیوه دیپلماتیک منظور دارند.

این سند در یک کلام سند خیانت، عقب نشینی و تسلیم بلاشرط ایران به صهیونیسم و امپریالیسم است. سندی محکوم و از نظر حزب ما فاقد هرگونه اعتباری است. رژیم جمهوری اسلامی که نماینده مردم ایران نیست و از توده های مردم کشورش می هراسد فقط برای حفظ قدرت مافیای آخوندی و غارت کشور ما حاضر شده است بهر ننگی تن در دهد. این سند مانند قرار داد وثوق الدوله است، مانند قرارداد گلستان و ترکمنچای است که در آن خیانتها نیز آخوندها دست داشتند.

مردم ایران باید این رژیم خائن را سرنگون کنند. تا این رژیم بر سرکار است ما به همه شرایط امپریالیستها

تسلیم خواهیم شد. تنها رژیمی که متکی بر مردم کشورش باشد قادر است در مقابل این زورگویی ها مقاومت کند و از این مبارزه سرافراز بیرون آید. اوضاع منطقه بضرر صهیونیسم و امپریالیسم است و این نقطه قوت و نه ضعف ماست. فقط کوران قدرت طلب غارتگر چشم بر این واقعیت می بندند. مرگ بر آن ها.

افسانه نوروزی...

و بعد...

"همبستگی با خانم افسانه نوروزی محکوم به مرگ در ایران.

حزب ما (ACTUS) آکسیون چاد برای اتحاد و سوسیالیسم) نفرت و انزجار خود را نسبت به محکومیت اعدام خانم افسانه نوروزی توسط جمهوری اسلامی ایران ابراز می دارد. این خانم مادر چند فرزند، چون تمام بانوان باید حق احترام و حمایت داشته باشد. هیچ قانونی در جهان مجاز نیست زنان را به قشری پست تنزل دهد و تحت اراده مردان قرار دهد.

ما از مقامات جمهوری اسلامی خواستار آزادی بدون قید و شرط خانم افسانه نوروزی که در گوشه زندان از سال ۱۹۸۷ می پوسد هستیم.

اعدام این مادر به معنی یک بربریت قرون وسطائی می باشد و در تضاد کامل با اصل حمایت از زندگی انسانی که مذهبها هر روزه بر نوک زبان دارند قرار دارد."

خواست عمده مردم در عراق چیست؟

امپریالیسم آمریکا با متحدین ارتجاعی کشور مستقل عراق را اشغال کرده است. هدف از این اشغال کسب تفوق استراتژیک و برتری اقتصادی در جهان است. امپریالیسم آمریکا می خواهد سرکردگی خویش را بر جهان تحمیل کند. مردم عراق باید قربانی این سیاست امپریالیسم برای ایجاد نظم نوین در جهان گردند. مردم عراق باید نسل اندر نسل خساراتی را که امپریالیستها به آنها وارد کرده اند با منت تمام با خون خویش به امپریالیستها بپردازند. امپریالیسم آمریکا هم اکنون منابع نفت عراق را در دست دارد. بر بنادر عظیم آن نظارت می کند. فعال مایشاء در عراق است. رژیم پوشالی و دست نشانده عراق بدون حضور امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیستها ۲۴ ساعت نیز نمی تواند بر سرکار بماند. امپریالیسم آمریکا سد راه پیشرفت و ترقی عراق است. و مانع اساسی انقلاب اجتماعی در این کشور به حساب می آید. آنها برای غارت عراق در صد سال آینده نقشه کشیده اند. آنها عراق را به آزمایشگاه سلاحهای کشتار جمعی و تئوریهای هانتینگتونی بنام "اقدامات پیشگیرانه" و مبارزه با "اسلام سیاسی" بدل کرده اند. آنها در عراق برای سلطه به این مردم، برای غارت این کشور، برای ادامه اشغال آن به یک رژیم پوشالی نیاز دارند. رویزیونیستها این خائنین به طبقه کارگر نشان دادند صرف نظر از اینکه چه تابعیتی داشته باشند، دشمنان استقلال ملی عراق نیز هستند، رهبران شونیست و ناسیونیالیستها کرد کور عراق نشان دادند که همدست آمریکا بوده و خنجر خویش را از پشت برگرده مردم عراق فرو می کنند. چقدر باید سفیه بود که تصور کرد با ادامه اشغال عراق، با مستعمره کردن عراق، با سرکوب خلقهای عراق، با نقض استقلال و حاکمیت ملی عراق، حق تعیین سرنوشت خلق کرد عراق تامین می شود. صحنه ای را تصور کنید که کردستان آزاد و مستقل در میان عراق اشغالی و زیر سلطه اشغالگران بوجود آمده باشد. فقط یک مالخولیائی می تواند چنین تصویری کند و سرنوشت مشترک خلقهای عراق و منطقه را در پای ناسیونال شونیست کور خود قربانی مطامع امپریالیسم آمریکا نماید. مسلماً مردم انقلابی کرد زیر بار این ننگ و خیانت ملی نمی روند، همانگونه که از هم اکنون نشانه های مقاومت کردهای عراق، ترکیه و ایران بر ضد امپریالیسم رو به رشد است. در کنار این خود فروشان سلطنت طلبان ایرانی، کیهان لندنی و حزبکی بنام حزب کمونیست کارگری ایران که نه کارگری است و نه ایرانی و نه کمونیست، برای تجاوز آمریکا حساب جداگانه ای باز کرده و بصراحت و یا در لفافه بر اساس ماموریت خویش از آن حمایت می کنند. این سیاست سیاست جناحهای صهیونیستی در آمریکا و اسرائیل است. سلطنت طلبان و کیهان لندنی به تخطئه مبارزه مردم عراق پرداخته و همزمان با سازمانهای جاسوسی آمریکا و اسرائیل این مبارزه را تروریسم جا می زنند، تا بهانه ای برای توجیه حضور امپریالیستها در منطقه و اشغال خاک عراق پیدا کنند. خود امپریالیستها به اشتباه خود پی برده و می دانند که در محاسبات خود عامل مردمی یعنی خواست ملی مردم عراق را به حساب نیاورده اند. اگر امروز مرتجعینی نظیر سلطنت طلبان، حزبک نامبرده و کیهان لندنی در مورد دروغهای امپریالیستها سکوت کرده و در مورد شکست آمریکا دیگر حرفی نمی زنند همانطور که در آستانه اشغال عراق حامیان امپریالیسم آمریکا بودند و از دیکتاتوری صدام حسین و نفرت وی به ایرانها و سلاحهای کشتار جمعی حرف می زدند حال بر اساس حقوق "دموکراتیکی" که به آن اعتقاد دارند، بر اساس همان درک "آزادیخواهانه ای" که مرتب بر زبان می رانند بر اساس همان حقوق "جامعه مدنی"، رفع سانسور، ... صلاح کار را در آن می بینند که خفقان بگیرند، زبان در کام کشند و گوشه گیرند تا این نیز بگذرد. این عده در قتل عام مردم عراق شریکند. دستشان به خون مردم دو کشور ایران و عراق آلوده است و بیهوده تصور می کنند که مردم ایران دست افشانی آنها را برای محاصره اقتصادی عراق و ایران، برای اشغال عراق و ایران و افغانستان فراموش می کند. شما از زبان آنان کلمه ای در انتقاد از امپریالیستها و همدردی با مردم عراق و خواست خروج بی قید و شرط اشغالگران از عراق و پرداخت غرامت سنگین به مردم عراق نمی بینید. از همین نمونه کوچک می توانید دشمنان بیرحم و مستبد مردم ایران را بشناسید. ناگفته پیداست که مردم عراق باید برای کسب استقلال خود، برای اخراج امپریالیستها به مبارزه برخیزند. بیرون راندن امپریالیسم شرط نخست حل سایر تضادهای اجتماعی در عراق است. سوسیالیسم در عراق با حضور نظامی امپریالیسم آمریکا و سایر اشغالگران مقدور نیست. این مبارزه ملی، استقلال طلبانه... ادامه در صفحه ۹

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

مبارزه با...

از مجرای این مبارزه می‌گذرد. پس از این تفسیر غیر طبقاتی و ژورنالیستی که بفع صهیونیست‌های اسرائیلی برای دربروزگی مالی و سیاسی انجام می‌شد مدعی شدند که ایالات متحده آمریکا و نه امپریالیسم متجاوز و جنایتکار آمریکا رسالت مبارزه با "اسلام سیاسی" را بعهد گرفته و این جنگ میان تمدن و توحش است که ماهیت دوران کنونی را تعیین می‌کند.

بر اساس همین تئوری صهیونیستی-امپریالیستی تئورسین بزرگ این جریان که مشفقش را در میان پروفورهای انگلیسی دوران تحصیلش در لندن خوب یاد گرفته بود تجاوز جنایتکارانه دولت آمریکا و نه امپریالیسم آمریکا به افغانستان برای نجات جهان و برای نجات بشریت، مثبت و در خدمت سرکوب اسلام سیاسی بوده است. اکنون میست ضد کمونیست و رهبر بزرگ این حزب علنی و پوپولیستی با جدا کردن مبارزه ضد مذهبی از مبارزه طبقاتی و با منحصر کردن مبارزه ضد مذهبی با مبارزه علیه مذهب اسلام کارش به آنجا رسید که در دست اندازهای قندهار و کندوس و هرات خرس به گل نشست. حامد کرزای این دست نشاند کمپانیهای نفتی آمریکائی که به حق لقب شهردار کابل را به یدک می‌کشد و بدون پاسدارهای آمریکائیش نمی‌تواند از قصرش بیرون رود. پس از سالها یقه‌درانی برای تحکیم سلطه امپریالیسم آمریکا در افغانستان و آسیای میانه آنهاهم برای امنیت انتقال لوله‌های نفت آسیای میانه به بازار نفت، سرانجام وحی برایش نازل شد که حق با اسلام عزیز است و باید نام حکومت آمریکائیش را جمهوری اسلامی افغانستان بگذارد. رهبر گمراه حزب کمونیست کارگری ایران زنده نیست تا نتایج وخیم تئوریهای انحرافی خویش را که زندگی صدها نفر را بر باد داده با چشم خود ببیند. ولی پیروانش شاهند که امپریالیسم آمریکا مخالف "اسلام سیاسی" نبوده و نیست و نمی‌تواند باشد. مذهب همواره افیون توده‌ها بوده و خواهد ماند و امپریالیسم بهترین متحد آن در تحلیل نهائی است. حال امپریالیسم "اسلام سیاسی" آقای حامد کرزای را در مقابل "اسلام سیاسی" آقای اسامه بن لادن قرار داده است و تا بتواند از اسلام سیاسی نوع آمریکائی حمایت کند. هم اکنون سلطنت طلبان که حزبک مذکور متحد بزرگ آنهاست در پی همکاری با نوه آیت‌الله خمینی هستند تا یباری مذهب اسلام و اسلام پناهی در میان قشری از مردم پا بگیرند. پس می‌بینیم که ارتجاع همواره به تکیه‌گاه مذهب برای خلع سلاح روانی زحمتکشانش نیاز دارد. "اسلام امپریالیستی" نیز "اسلام سیاسی" است فقط هدف سیاستی که رهنمای آن است تغییر کرده است. مهم آن است که ماهیت این سیاست چگونه سیاستی است. اسلام و هر مذهب دیگری هرگز بخاطر ماهیت مذهبی، ضد علمی، عقب مانده و حامی بهره‌کشی از انسان نمی‌تواند در دوران کنونی مترقی باشد.

حال خبرگزارها خبر می‌دهند که طرح پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تدوین شده و منتشر گردیده است. آقای حامد کرزای و ائتلاف شمال

هر دو خواهان جمهوری اسلامی افغانستان هستند.

مگر قرار نبود که آمریکایها دموکراسی را در افغانستان برقرار کنند؟ مگر قرار نبود که سلطه اسلام سیاسی را در افغانستان از بین ببرند؟ مگر قرار نبود پوشاک تحمیلی را براندازند؟ مگر قرار نبود حقوق زن و مرد را مساوی کنند؟ مگر قرار نبود که تروریسم تضعیف شود؟ مگر قرار نبود پیکره‌های جامعه مدنی جای حقوق فقه‌ای را بگیرند و قوانین شرعی با عرفی عوض شوند، قوه قضاییه مستقل از فقه اسلامی بوجود آید؟ مگر قرار نبود سیل تمدن به جای بربریت اسلامی به افغانستان سرازیر شود؟ پس کجایند آن وعده و وعیدهای صهیونیستها، امپریالیستها و خزیک کمونیست کارگری ایران که برایشان تئوری درست می‌کرد تا کالای بنجل "اسلام سیاسی" آمریکائی را بجای "اسلام سیاسی" طالبانی بنشانند؟ کجاست آن تساوی حقوق زن و مرد که با اخراج وزرای زن خاتمه یافت؟ کجاست آن دادگستری عرفی که باید جای قضاوت آخوندها را می‌گرفت؟ کجاست آن دموکراسی و حق انتخاب آزاد مردم که باید جای دیکتاتوری طالبان مستقر می‌شد؟ کجاست آن وعده‌های پوچ در مورد جنگ افغانستان که باید به تضعیف تروریسم اسلامی منجر می‌گردید؟ کجاست آن مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر و کشت خشخاش در افغانستان؟ معلوم شد قاچاق مواد مخدر بشیوه امپریالیستی متمدنانه است و به هرئین بدل می‌شود ولی قاچاق تریاک به شیوه عقب مانده منحصر به "اسلام سیاسی" است و متمدنانه نیست.

به این جمله بی سر و ته غیر طبقاتی رهبر گمراه این حزبک دقت کنید: "جنگ در افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است." آیا چنین داوری با مارکسیسم لنینیسم نسبتی دارد؟ هرگز! هم اکنون امپریالیسم آمریکا تعریفش را به آقای منصور حکمت که دیگر در قید حیات نیست دو دستی تقدیم می‌کند.

اسلام کرزای آنهاهم بطور قانونی و مدون در قانون اساسی افغانستان که سیاسی و قانونی است جای اسلام غیر قانونی طالبان را که تا زمانیکه به نفع آمریکا بود خیلی هم قانونی بود، می‌گیرد. آیا واقعاً ماهیت جنگ افغانستان را می‌شود چنین مبتدل و غیر طبقاتی با پرگوئی ژورنالیستی تعریف و جایگزین درک طبقاتی از مذهب و جنگ کرد؟. اعضاء هواداران این حزب با تجاوز امپریالیستها به افغانستان هلهله کردند و برای امپریالیستهای متمدن و مدرن کف زدند و افکار مردم را به گمراهی بردند تا تضمینی برای منابع مالی آنها باشد که تا با امروز نیز حاضر نیستند مدارک این وابستگی مالی را به اجانب در خدمت شفافیت سیاسی رو کنند. این است که این حزبک در خدمت صهیونیسم و امپریالیسم گام بر می‌دارد و خوب است که پیروان آنها قبل از اینکه باران فاجعه زندگیشان را در هم شکنند بخود آیند و از این لانه آلوده فاصله بگیرند. ادامه این روند فرزندان حرامزاده دیگری نیز (با عرض معذرت از مدرنیستهای این حزبک-توفان) به بار می‌آورد که فرجام خوشی نخواهد داشت. ****

خواست عمده...

و انقلابی است که سایر مسایل را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. اگر کمونیستها بخواهند سرکردگی در مبارزه را بدست آورند فقط در روند این مبارزه ملی و ضد امپریالیستی قادر خواهند بود اعتماد مردم را جلب کرده، طبقه کارگر را متشکل نموده و انقلاب آزادیبخش را بدون واسطه به مرحله بعدی تکامل داده و عراق سوسیالیستی بر پا کنند. همدستی با مدرنیته آمریکا و اسرائیل حتی تروتسکی را هم زنده نمی‌کند. حال حزبکی بنام جعلی حزب کمونیست کارگری ایران به کمک آمریکائی‌ها به عراق رفته است. این شاخکهای اسرائیل در منطقه هم و غمش را بر این گذاشته تا اعتراضات طبقه کارگر عراق را به بیراهه ببرد. بجای آنکه آنها را بسیج کند تا به مبارزه بی‌امان برای حفظ غرور ملی و حیثیت انسانی خویش بر ضد اشغالگران بر پا خیزند و به حل تضاد عمده دست زده و مانع اساسی انقلاب اجتماعی، مسبب همه این بدبختیها را مرتفع کنند، به آن‌ها می‌گویند وطن پرستی یعنی فاشیست بودن، از مین اشغالی نباید دفاع کرد، مبارزه برای استقلال و آزادی کشور از زیر یوغ اشغالگران کار کمونیستها نیست، کار پوپولیستهاست، بورژوازی است، منصور حکمت با آن مخالف بوده و در کتابهای رونویسی شده آسمانش از آنها نام نبرده است. آنها در عوض وی برای کارگران موعظه می‌کند که برای گرفتن پول به مسئولین رژیم پوشالی عراق مراجعه کنند، به آنها اعتماد کنند و از آمریکائیها بپرسند که چه موقع پول بیکاری آنها را می‌دهند. حقیقتاً انسان از این همه خیانت و بی چشم و روئی حیرت می‌کند. توگوئی با دادن پول بیکاری کارگران بیکار مشکل کشور عراق اشغالی حل می‌شود، توگوئی نزاع بر سر عدم پرداخت حقوق بیکاران است. خانمی عراقی که گویا به وپروس منصور حکمت مبتلاست برای کسب کمک از آمریکائی‌ها به آنها مراجعه کرده است و خواست خویش را اینگونه مطرح کرده است: "ما امید زیادی داریم که فشارهای ما خواسته‌هایمان را بر آورده کند یعنی اشتغال یا بیمه بیکاری معادل ۱۰۰ دلار آمریکائی برای هر کارگر بیکار. برایمان عزمی راسخ آرزو کن". یکی دیگر از این بیماران بنام فارس محمود می‌گوید: "اتحادیه فشار بیشتر و بیشتری روی آمریکائی‌ها و شورای موقت حکومتی عراق خواهد گذاشت تا به خواسته‌های خود برسد". خواسته‌های ناچیز، حقیر، فرعی و بدون رابطه با حل مسئله اساسی انقلاب در عراق، بدون مبارزه بر علیه اشغالگران، بدون مبارزه ملی و آزادیبخش. و فقط برای وقت تلف کردن و سرگرم نمودن کارگران. روشن است که مبارزه طبقه کارگر با رشد خود گور این دارودسته‌های منصور حکمتی را می‌کند و آنها را نیز به مزبله تاریخ در کنار تروتسکی می‌فرستد.

وصف حال این عده که خود را به سفاقت می‌زنند این است: یکی می‌مرد ز درد بی‌نوائی یکی می‌گفت خانم زردک می‌خواهی.

جنايات رهبران صهيونيسم در فلسطين جنايت عليه بشریت است

افسانه نوروزی...

اجرای حکم اعدام خانم نوروزی پیوند بزند و این امر است که ما را مجبور می‌کند در این مورد خاص بیش از همیشه فعال باشیم و امر خانم افسانه نوروزی را به یک امر جهانی بدل کنیم. ما باید سرنوشت افسانه نوروزی را آئینه تمام نمای سرنوشت میلیونی همه زنانی نشان دهیم که در جمهوری اسلامی به اسارت درآمده‌اند و بالقوه می‌توانند هر کدام روزی افسانه نوروزی باشند. حال که رژیم جمهوری اسلامی بود و نبود خود را به این حکم گره می‌زند باید با مسرت این مصاف احمقانه را از جانب آنها پذیرفت. دشمن احمق در میدانی به جنگ ما آمده است که میلیاردها مردم جهان در جبهه آن می‌جنگند و فقط چند هزار نفر که کلید نظام در ایران هستند در طرف مقابل این جبهه قرار دارند. خوب است که همه نیروهای اپوزیسیون ایران بکوشند که در کنار اعتراضات بین‌المللی و فشار بر رژیم ایران امر افسانه نوروزی را به یک جنبش توده‌ای چه در ایران و چه در جهان بدل کنند. با اتخاذ این تاکتیک است که در گام نخست باید جان خانم افسانه نوروزی را نجات داد و در گام بعدی باید به پرونده فعالیت‌های تا کنونی این مامور انتظامی به نام بهزاد مظفر مقدم رسیدگی کرد و سپس در گام بعدی باید تکلیف آن قضات اسلامی که چنین حکمی صادر کرده‌اند معلوم شود. این قصه باید سر دراز پیدا کند و دقیقاً همانگونه‌ای پیش را رود که جمهوری اسلامی خواسته است یعنی سرنوشتش به سرنوشت حکم اعدام افسانه نوروزی گره بخورد. آن چنان گره‌ای که در هر دو صورت رژیم ناچار باشد این باره خمره زهر را سر بکشد.

حزب ما با این تحلیل به انجام کارزار تبلیغاتی بزرگی در سطح جهان دست زد. سرنوشت غم‌انگیز افسانه نوروزی را به مرکز تبلیغاتی همه نیروهای انقلابی مارکسیست-لنینیست و سازمانهای دموکراتیک انقلابی ارسال کرد و خواهش نمود در عین تکثیر در خواست ما و توزیع وسیع آن در جهان موج اعتراضی وسیعی را علیه رژیم جمهوری اسلامی آغاز کنند.

این فعالیتها در بلژیک، دانمارک، نروژ، اسپانیا، ترکیه، فرانسه، سوئد، آلمان، رفقای آمریکای جنوبی، روسیه و... بازتاب وسیعی میان شخصیتها و سازمانهای دموکرات و انقلابی یافت و ما رونوشت نامه‌ها و گزارش اعتراضات فراوانی نسبت به جمهوری اسلامی چه از طریق تماس مستقیم با خاتمی و چه از طریق اعتراض به سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی و چه از طریق تظاهرات در مقابل کنسولگریها دریافت کرده‌ایم. ما در زیر به پاره‌ای از این اقدامات اشاره می‌کنیم. و تذکر می‌دهیم فعالیتها در این زمینه همچنان ادامه دارد و خوب است که سایرین نیز به آن پیوندند. اهمیت این امر را درک کنند و این نقطه ضعف رژیم را در جنگ خویش بفشارند.

آقای محترم

من نمی‌دانستم که در اسلام دفاع از خود جنایت محسوب می‌شود.

من صدور حکم اعدام برای افسانه نوروزی را شدیداً محکوم می‌کنم. بجای آنکه او را بخاطر دفاع از خود بدار بکشند باید یک بنای تاریخی برای عمل شجاعانه وی بر پا کنند.

دوستانه اینار شلرت روزنامه نگار و اما بعدی...

"به سفیر جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه درخواست استیفاء طبق اطلاعاتی که بدست من رسیده است یک مقام نیروی انتظامی جنایتی بر علیه افسانه نوروزی مرتکب شده است. ارتکاب این جنایت توسط این مقام نیروی انتظامی توسط پزشک قانونی و چند عضو نیروی انتظامی جمهوری اسلامی نیز تأیید شده است.

برخلاف همه شواهد موجود، دادگاه دومی افسانه نوروزی را محکوم به مرگ کرده و دیوان عالی جمهوری اسلامی برای پاک کردن این لکه ننگ از چهره نیروهای انتظامی رژیم خود این حکم را تأیید می‌نماید.

این حرکت مقامات جمهوری اسلامی ایران را می‌توان با حرکات فاشیستها مقایسه کرد که به افسران خود اجازه کشتن هر کسی در هر زمانی را می‌داد.

حکم مرگ افسانه نوروزی که توسط دیوان عالی جمهوری اسلامی تأیید شده است چیزی جز تبعیض بر علیه زنان ایران و محروم کردن آنها از حق دفاع از انسانیت خود در مقابل اعمال جنایتکارانه نیست. اطمینان دارم که افسانه نوروزی در بطن موقعیت تحمیل شده به او بدرستی از حق خود دفاع کرده است. تمام مسئولیت واقعه افسانه نوروزی به دوش رژیم جمهوری اسلامی ایران است که مقامات نیروهای انتظامی آن به چنین اعمال کثیفی دست می‌زنند.

من در خواست می‌کنم که:

- ۱- حکم اعدام افسانه نوروزی بعنوان قاتل مقام انتظامی رژیم جمهوری اسلامی را فوراً لغو کنید.
- ۲- عمل افسانه نوروزی برای دفاع از شرف انسانی خود را بعنوان یک حق قانونی برسمیت بشناسید.
- ۳- افسانه نوروزی را فوراً آزاد کنید.

ننگ بر رژیمی که شهروندان را برای دفاع از شرف انسانی خود مورد تعقیب قرار می‌دهد و ریپرف و لادیمیر پروهروویچ دستیار قائم مقام دومای دولتی فدراسیون روسیه دارنده کارت شماره ۰۹۱۴۰" و اما بعدی...

"سفارت جمهوری اسلامی ایران

شماره ۷، بولوار پوکروفسکی، مسکو، ۱۳۱۹۴۰

سفیر ویژه جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه، طبق اطلاعات رسیده از منابع موثق ایرانی، رژیم جمهوری اسلامی ایران یک شهروند بی‌گناه ایرانی بنام افسانه نوروزی را به مرگ محکوم کرده است. یکی از مقامات نیروهای انتظامی رژیم در سال ۱۹۹۷ سعی می‌کند به افسانه نوروزی تجاوز کند و افسانه در جریان دفاع از خود این فرد را به قتل می‌رساند. مسئولین نیروهای انتظامی، پزشک قانونی رژیم، و قاضی دادگاه رسیدگی به پرونده همه صحت این امر که افسانه در حین دفاع از خود فرد متجاوز را به قتل می‌رساند را تأیید کرده‌اند. ولی رژیم جمهوری اسلامی پرونده افسانه را به دادگاه دیگری ارجاع می‌دهد و در این دادگاه رژیم افسانه را محکوم به اعدام می‌کند. دیوان عالی رژیم نیز این حکم را بعنوان تصمیم نهائی تأیید کرده است.

افسانه نوروزی از سال ۱۹۹۷ تا کنون در زندان به سر می‌برد و فرزندان وی فقط چندبار در این مدت ۶ سال اجازه دیدار مادرشان را داشته‌اند. طبق گفته مقامات رژیم جمهوری اسلامی ایران افسانه نوروزی را در چند روز آینده بدار خواهند کشید.

با این عمل شدیداً وحشیانه، رژیم جمهوری اسلامی خود را در ردیف دیکتاتوری فاشیستی هیتلر در دوران جنگ جهانی دوم قرار داده است. رژیم های مشابه رژیم شما مدت طولانی عمر نخواهند کرد زیرا مورد نفرت و انزجار اکثریت جامعه قرار دارند. پاسخ عادلانه و شدید شهروندان در مقابل وحشیگری این رژیم ها غیر قابل اجتناب است.

چنانچه حکم اعدام افسانه نوروزی اجرا شود ما بهر وسیله ممکن افکار عمومی جهان را بر علیه سرکوب ضد بشری و قرون وسطائی مردم صلح دوست ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی را بر می‌انگیزیم. چنانچه این حکم اجرا شود ما از دولت روسیه می‌خواهیم که تمام روابط دیپلماتیک، اقتصادی، و فرهنگی خود را با رژیم جنایتکار ایران قطع کند.

ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط افسانه نوروزی که یک قربانی بیگناه ترور رژیم جمهوری اسلامی است هستیم.

آنا تولی پیژاف

دبیر روابط بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری "دفاع از کار" روسیه / عضو کمیته هماهنگی اتحادیه‌های کارگری طبقاتی اروپا / ولادیمیر ریپرف دبیر اول مجمع مافوق منطقه‌ای اتحادیه‌های کارگری "دفاع از کار" روسیه / دستیار قائم مقام دومای دولتی

فدراسیون روسیه

آدرس بازگشت:

خیابان پیژاف، ساختمان ۵۳، شماره ۲۲، لنینگراد ۱۹۰۱۲۱. ادامه در صفحه ۹

دین افیون توده‌هاست

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 45 - Dec. 2003

مبارزه با "اسلام سیاسی"

"بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر می شود.

... جنگ در افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است" (نقل از گفتار منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر ۱۳۸۰)

"جنگ افغانستان، جنگ آمریکا و ائتلاف وسیعی از کشورهای مختلف جهان بود که با هدف سرنگونی طالبان، یعنی یکی از کانونهای قدرت اسلام سیاسی در منطقه و جهان صورت گرفت. سرنگونی طالبان و اسلام سیاسی در این جنگ هم برای مردم افغانستان و هم برای مردم نطقه و جهان امری مثبت بود." (نقل از مصاحبه با آقای کورش مدرسی دبیرکل حزب کمونیست کارگری ایران در انترناسیونال هفتگی تحت عنوان حمله آمریکا و استراتژی جدید اعمال قلدری در جهان).

تئوری رهبر گمراه حزب کمونیست کارگری ایران آقای منصور حکمت را بخاطر می آورید؟ وی پس از اقدام تروریستی تخریب برجهای دو قلوی نیویورک توسط القاعده خصلت جهان کنونی را چنین ارزیابی کردند که گویا بود و نبود جهان وابسته به مبارزه علیه "اسلام سیاسی" است. سعادت بشریت ادامه در صفحه ۱۰

افسانه نوروزی، نه افسانه، واقعیت!

سند ترس این نظام، سندی اعتباری و ضد بشری بودن این نظام است. این حکم نشان می دهد که آنها حتی به آن اسلام ولایتی و مطلقه فقهی نیز که مدعی آنند، اعتقادی ندارند. هدف وسیله را برایشان توجیه می کند. اصول اسلامی را در خدمت مقاصد سیاسی و حفظ قدرت خویش قربانی می کنند. هدف اصلی آنها با تکیه بر مذهب که همواره افیون توده ها بوده است و خواهد بود، حفظ قدرت سیاسی خود و آنها هم بهره می کشی است. و چه کسی بهتر از مامورین چاقوکش و کشیفی نظیر رئیس نیروهای انتظامی جزیره کیش می تواند از این رژیم دفاع کند، چه کسی بهتر از طبیبها، شعبان بی مخها، دهنمکیها، حاج بخشیاها، ماشاءالله قصابها، نظریها و... می توانند نماینده واقعی این رژیم باشند. اعدام افسانه نوروزی حفاظت از خود رژیم است، آنها نیز به دفاع از خود دست زده اند. آنها نیز دارند از "حیثیت نظام" دفاع می کنند.

این رژیم به این عوامل نیاز دارد و تا این رژیم برقرار است کسی در کشور ما از تجاوز به جان و مال و ناموس خویش در امان نیست.

اعدام افسانه نوروزی باید به مردم ایران درجه خشونت این رژیم را نشان دهد و بگوید که ببینید ما حاضریم تا آخرش هم برویم. ما برای حفظ قدرت خویش به هیچ موازینی پایبند نیستیم. این حکم، حکم تهدید مردم و ایجاد ارعاب را دارد. این حکم اعدام در حقیقت فرمان اعدام عمومیست و این است که باید در مقابل آن ایستاد. باید نشان داد که این رژیم ننگین و جنایتکار را فقط با یک انقلاب قهرآمیز می توان از سلطه خویش پائین کشید. تصفیه جنایتکارانی نظیر این رئیس نیروهای انتظامی و یا آن رئیس نیروهای انتظامی نظیر نقدی، صفری و... فقط به یک نیروی مسلح توده ای می تواند متکی باشد.

هم اکنون در ایران یک موج عظیم پشتیبانی در میان مردم در حمایت از خانم افسانه نوروزی پیا شده است. رژیم جمهوری اسلامی در اثر فشار مردم اجرای حکم اعدام را به تاخیر انداخته است. عمال در قدرت می کوشند با تکیه بر تئوری خشونت و ایجاد ارعاب سرنوشت خویش را به ادامه در صفحه ۱۱

سرنوشت دردناک افسانه نوروزی را که می توانست همسر، خواهر و یا مادر ما باشد همه شنیده اند. زنی متاهل، دارای فرزند است که مورد توجه یکی از عوامل مرتجع و مافیائی جمهوری عزیز اسلامی قرار می گیرد و این مسلمان دو آتشه که متناسب با شخصیتش مقام بزرگی در جمهوری اسلامی دارد کس دیگری نیست جز رئیس نیروهای انتظامی جزیره کیش که با دسیسه چینی و اعزاز شوهر خانم افسانه نوروزی به ماموریت به نیت تجاوز به زور به خانه وی می رود. از نظر شرعی که حداقل باید مورد پذیرش خود این جنایتکاران باشد این عمل شنیع فقط زنا محصنه نیست که حکمش در جمهوری اسلامی اعدام است، زیرا در اینجا حتی پای رضایت خانم افسانه نوروزی نیز در میان نمی باشد. این عمل آشکارا تجاوز به زور به مادر یک خانواده به همسر یک مرئوس و یک جنایت بیشرمانه ضد بشری و حیوانی است. افسانه نوروزی با استفاده از حق طبیعی دفاع از خود، برای دفاع از از حیثیت خود و خانواده اش این مردک کثیف ریشور به بهشت برین می فرستد. علیرغم اینکه همه شواهد و مدارک دال بر اقدام قهرمانانه و جسورانه و موجه خانم افسانه نوروزی است و همسر وی نیز به دفاع از زنش برخاسته است، علیرغم اینکه مامورین رسیدگی به قتل، پزشک قانونی اظهارات خانم افسانه نوروزی را تأیید کرده اند معذالک دادگاه عالی جمهوری اسلامی خانم افسانه نوروزی را محکوم به مرگ کرده است. حتماً که بیدادگاه قرون وسطائی و دستگاهی برای حمایت از جنایتکاران است.

واقعیت این است که قضات مسلمان جمهوری اسلامی از من و شما بهتر می دانند که خانم افسانه نوروزی بی گناه است و اقدام جسورانه وی صرفاً یک عمل دفاع از حیثیت انسانی بوده است ولی اگر قرار باشد هر مهره کلیدی این رژیم را که مانند حیوان عمل می کنند دستگیر کرده و به سزای اعمال جنایتکارانه خود برسانند که آنوقت نام این جمهوری، جمهوری اسلامی نیست. اگر قرار باشد حکم کنند که در شهر همه استان را بگیرند که آنوقت باید همه آنها را بگیرند. حکم دادگاه جمهوری اسلامی سند بیچارگی این نظام،

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۰۹۶۵۸ ۰۶۹

TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران